



حکومت ایران، زمینه ساز جنایت اسیدپاشی است!

اعلامیه هیئت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۲



جمهوری اسلامی جزو فاسدترین حکومت ها است

اعلامیه هیئت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۲



در این شماره می خوانید:

صفحه ۴

- امید و مقاومت در کوبانی زنده است

صفحه ۵

- تروریست هایی که با «اسید» زنان را ترور می کنند و پلیسی که ناتوان از شناسایی آنهاست

صفحه ۸

- افراطیون مذهبی و خشونت های هیستریک

صفحه ۹

- تغییر قانون کار، به کام کارفرمایان، علیه کارگران

صفحه ۱۰

- حاکمیت بستر ساز جنایات اسیدپاشی به صورت زنان است!

صفحه ۱۱

- چاقو دسته خود را نمی برد!

صفحه ۱۲

- هشدار کانون شهروندی زنان نسبت به بسترسازی برای خشونت علیه زنان

صفحه ۱۴

- اسید پاشها

صفحه ۱۶

- اسطوره کوبانی

تا استبداد باقی است فساد نیز ادامه دارد! جمهوری اسلامی جزو فاسدترین حکومت‌ها است



فساد" که موسسه وان کمپین منتشر کرده است، ایران در سال ۲۰۱۲ در رتبه ۱۴۴ جهان در بین ۱۷۷ کشور و در بین فقیرنشینان قرار دارد. ایران با این رتبه در سطح کشورهای جا دارد که برخی از آنها حکومت مرکزی ندارند یا نظام اداری آنها پوسیده است. بر اساس شاخص "ادراک فساد"، کشورها برحسب میزان فساد موجود در میان مقامات دولتی و سیاستمداران، رتبه‌بندی می‌شوند. به عبارت دیگر این معیار، شاخصی است که رتبه فساد در بخش عمومی یک کشور را در میان سایر کشورهای جهان نشان می‌دهد.

علیرغم قرار داشتن جمهوری اسلامی در ردیف فاسدترین حکومت‌ها در سطح جهان، صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه رسانه‌ها را به خاطر آنچه «بزرگنمایی فساد» در ایران نامیده، تهدید کرده است. سخنان لاریجانی، واکنش به افشای گوشه‌ای از موارد فساد دولتی در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد است. این موارد به ویژه در جریان محاکمه معاون اول احمدی نژاد افشا شد. احمدی نژاد رئیس جمهوری بود که دو دوره به اشاره خامنه‌ای رئیس جمهور شد. احمدی نژاد رئیس جمهوری بود که خامنه‌ای بیشترین حمایت‌ها را از او کرد. برای تمدید ریاست جمهوری احمدی نژاد بود که خامنه‌ای در ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ از تریبون نماز جمعه دستور کشتن معترضان را داد. احمدی نژاد کسی است که خامنه‌ای صراحتاً اعلام کرد «نظراتش» به او نزدیکتر از سایرین است. اما خود خامنه‌ای و ذوب‌شدگانش در ولایت مثل صادق لاریجانی دچار تناقض شده‌اند. از یک سو به اشاره ولی‌فقیه قرار است به اصطلاح «مبارزه با فساد» علنی شود و از سوی دیگر به قول خود خامنه‌ای «کش دادن» بازتاب رسانه‌ای این امر ممنوع است تا کار به جاهای باریک مانند دست داشتن نزدیکان و خانواده خامنه‌ای در فساد نکشد. صادق لاریجانی در منع «بزرگنمایی فساد» چیزی نگفته است مگر ترجمان همان گفته ولی‌فقیه که به رسانه‌ها دستور داد ماجرای فساد بانکی در دوره احمدی نژاد را «کش ندهند». قابل پیش‌بینی است که تناقض میان اهداف و مقاصد خامنه‌ای، این بار هم بسیار زود با خاموش کردن کورسوهایی از نوری که بر گوشه‌ای از فساد دولتی در جمهوری اسلامی افتاد، حل شود.

فساد دولتی در جمهوری اسلامی، نه محدود به دولت احمدی نژاد است و نه ریشه اصلی در ذات بزهکار این یا آن مقام این رژیم دارد. در جهان هیچ رژیم دیکتاتوری وجود ندارد که فساد در آن نهادینه نباشد. فساد، نتیجه اعمال هر گونه سیاستی است که آزادی نقد و نظارت افکار عمومی بر عملکرد دولت را محدود کند. در ایران این محدودیت از اکثر رژیم‌های دیکتاتوری مشابه در جهان شدیدتر است. ویژگی‌های منحصر به فرد جمهوری اسلامی بر ابعاد خصوصیات فسادآور دیکتاتوری می‌افزاید. در جمهوری اسلامی رأس حکومت حتی طبق نص قانون نیز به هیچ کس پاسخگو نیست و همه نهادهای منصوب او نیز تنها در برابر ولی‌فقیه مسئولند و از هرگونه بازخواست در برابر هر نهاد دیگری مصون. فساد از رأس حکومت به ارگان‌های آن جاری می‌شود، به ویژه آنکه یکی از نهادهای مهمی که در هر نظامی وظیفه اصلی مبارزه با فساد را بر عهده دارد، یعنی قوه قضائیه، در جمهوری اسلامی تحت نظر و فرمان مستقیم ولی‌فقیه است.

بر همه این ویژگی‌های فسادآور جمهوری اسلامی، خصلت رانتی اقتصاد ایران را نیز باید افزود. ترکیب اقتصاد رانتی و رژیم استبدادی، فساد دولتی در ایران را گریزناپذیر می‌کند. وقتی رانت دولتی عمدتاً حاصل از فروش نفت به سرسپردگان و شرکا و مباشران قدرت تعلق گیرد، فساد ناشی از دیکتاتوری تشدید می‌شود.

فساد با تاروپود رژیم استبدادی در آمیخته است. تا استبداد باقی است فساد نیز ادامه دارد. مبارزه با فساد ممکن نیست مگر با رسانه‌های آزاد، جامعه مدنی قدرتمند، آزادی فعالیت احزاب اپوزیسیون، قوه قضائیه سالم و مستقل و نه فاسد و وابسته به ولی‌فقیه و شفافیت هر چه بیشتر در اقتصاد و درآمدها و هزینه‌های دولت. اگر این شروط برآورده شود، دیگر نظام حاکم آن چیزی نخواهد بود که امروز شاهد آنیم.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۸ مهر ۱۳۹۳ (۲۰ اکتبر ۲۰۱۴)

حکومت ایران، زمینه‌ساز جنایت اسیدپاشی است!



گروه‌های فشار در روزهای گذشته در اصفهان به صورت چند زن اسید پاشیدند. صبح امروز هم سرنشین یک موتور دو ترک سوار به سمت ۳ دختر در خیابان شیخ صدوق اصفهان اسید پاشید که یک نفر از آنها به خاطر پاشیده شدن اسید در قفسه سینه و انحراف ائومبیل قربانیان، جان باخت و دو نفر دیگر راهی بیمارستان شدند. گفته می‌شود تعداد زنان قربانی در اصفهان به ۱۴ نفر رسیده است. از چند ماه قبل حرکت سازمان یافته‌ای به عنوان مبارزه با بی‌حجابی شروع شده است: تصمیم گروه انصار حزب‌الله برای اعزام موتورسواران به خیابان‌ها، دعوت برخی ائمه جماعت به فرا رفتن از تذکر لسانی در "امر به معروف و نهی از منکر" و سرانجام تصویب کلیات طرح "امر به معروف و نهی از منکر" در مجلس. برپایه این طرح ارگانی بر بالای سه قوه کشور تشکیل می‌شود که کار "امر به معروف و نهی از منکر" را سازمان خواهد داد. این طرح با مخالفت دولت روحانی مواجه شده است. اما صرف ابراز مخالفت کافی نیست. روحانی به عنوان رئیس جمهور، برای پیشگیری از این طرح، که با قانون اساسی خود جمهوری اسلامی هم مغایرت دارد، دارای وظیفه است.

جنایاتی چون اسیدپاشی به زنان بی‌دفاع، نه اولین مورد در حکومت ایران بوده و نه آخرین آن خواهد بود. تصویب "قانون امر به معروف و نهی از منکر" در مجلس شورای اسلامی چراغ سبزی برای انجام این جنایات هولناک است. جنایتکاران در پناه حکومت اسلامی قرار دارند و در اعماق آن جای گرفته‌اند. تا کنون گروه‌های فشار به جنایات متعدد دست زده‌اند اما از مجازات در امان مانده‌اند. آن‌ها بدون وا همه از محکومیت و بازداشت به جنایات خود ادامه می‌دهند. سوختن و متلاشی شدن چشم و چهره زنان، برای حکومت اسلامی مسئله‌ای نیست. آنچه اهمیت دارد چادر به سرکردن زنان و تحمیل حجاب اسلامی به زنان کشورمان است.

ما با قربانیان و خانواده آن‌ها ابراز همدردی کرده و اقدام جنایت‌کارانه اسیدپاشی را شدیداً محکوم می‌کنیم و خواهان اطلاع‌رسانی در مورد این جنایت، برچیدن بساط گروه‌های فشار و پاسخگوئی فرمانده ناجا و وزیر کشور هستیم. لازم است دولت روحانی که ادعای دفاع از حقوق شهروندی را دارد، ضمن محکوم کردن این جنایت کمیسوین ویژه‌ای برای پیگیری آن تشکیل دهد، عاملان جنایت را شناسایی و به مردم معرفی کرده و فعالیت گروه‌های فشار را غیرقانونی اعلام نماید. ما از فعالین سیاسی و مدنی می‌خواهیم که در برابر این جنایت هولناک ساکت ننشینند و به اشکال مقتضی نسبت به آن اعتراض نمایند.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۹ مهرماه ۱۳۹۳ (۲۱ اکتبر ۲۰۱۴)

از اعتراض خانم ستوده حمایت کنیم صادق کار



یادداشت سیاسی کار - آنلاین

به غیر عشق نشان از جهان نخواهد ماند
بماند عشق ولیکن جهان نخواهد ماند
بماند از پس سی قرن عدل مزدک لیک
به غیر ظلم ز نوشیروان نخواهد ماند
عارف قزوینی

بنا بر گزارشهای منتشر شده، ماموران امنیتی در روز چهارشنبه ۲۲ اکتبر تحصن خانم نسرين ستوده، و چند مبارز سرشناس از آن جمله محمد نوری زاد و دکتر محمد ملکی را که برای حمایت از خانم ستوده و همراهی با او به تحصن پیوسته بودند، بر هم زدند. بنا به گزارش خبرگزاری فرانسه، ماموران امنیتی در جریان به هم زدن این تحصن عکس‌هایی را که خبرنگار این خبرگزاری از تحصن گرفته بود ضبط کردند.

خانم ستوده وکیل مبارز و فرهیخته و از مدافعان پیگیر و سرشناس حقوق بشر در ایران است. او قبلاً به خاطر دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و مدنی سه سال را در زندان گذرانده است و اگرچه به ده سال حبس محکوم شده بود، در اثر فشارهای داخلی مردمی و بین‌المللی حکومت سال گذشته مجبور به آزاد کردن وی از زندان گردید.

اقدامات متحجرین اقتدارگرا، اما بر خلاف تصورشان، نه تنها انتظارات آنها را برآورده نمی‌کند، بلکه مایه انزجار و رویگردانی عده بیشتری از مردم از آنان و از رفتارشان می‌شود. تحصن خانم ستوده و همراهان او نمونه بارزی از مقاومت جامعه و اعتراض فعال به رویکرد متحجران است

خانم ستوده به دنبال صدور و ابلاغ سه سال حکم محرومیت از وکالت توسط دادگاه انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز، از صبح ۲۹ مهر در مقابل ساختمان این کانون در اعتراض به موارد ذیل دست به تحصن زد:

۱- سال هاست حکومت ایران دگر اندیشان را از حق حیات، تحصیل و کار محروم می‌کند. من به این محرومیت‌ها معترض‌ام.

۲- وضعیت اسفبار کانون وکلا به نحوی است که اکنون عناصر تندروی داخل حکومت، تمامیت جامعه‌ی وکالت را هدف گرفته‌اند و با تدوین لایحه جامع وکالت که بدون دخالت وکلای مستقل تهیه و تدوین شده است، قصد دارند طومار کانون وکلا را برای همیشه در هم بپیچند. من به این اقدامات معترض‌ام.

۳- دادگاه‌ها حق انتخاب وکیل را از

متهمان دگراندیش سلب کرده‌اند. روزگاری توصیه می‌کردند وکلای حقوق بشری را انتخاب نکنید و گاه نام می‌بردند. اکنون نقض حقوق متهمان چندان آشکار است که ناگهان شخص ناشناسی در دادگاه حضور می‌یابد و قاضی به متهم اظهار می‌دارد: این شخص وکیل توست. این در حالی است که وکلای برجسته‌ای مانند آقایان عبدالفتاح سلطانی، محمد سیف زاده، وکلای درویش گنابادی و ... به حبس‌های طولانی مدت محکوم شده‌اند. من به این نحوه‌ی وکالت معترض‌ام.

محرومیت خانم ستوده از وکالت و اقدامات ایدئالیستی علیه سایر مبارزان سرشناس و موثر، در واقع برای جلوگیری از واکنش‌ها و کنش‌های آتی مردمی در مقابل این جماعت متحجران است

۴- رای صادره از شعبه دوم دادگاه انتظامی وکلا مبنی بر محرومیت اینجانب به سه سال محرومیت از وکالت، تحت فشارهای وزارت اطلاعات و دادستانی صادر شده است. من به این حکم معترض‌ام.

مطالباتی که خانم ستوده در اعتراض به عدم تأمین آنها مبادرت به تحصن نموده در واقع همگی بخش‌های مهمی از مطالبات دمکراتیک عمومی افشار و طبقات مختلف اجتماعی جامعه ایران‌اند. مبارزان بسیاری، به خاطر مبارزه برای تحقق آنها سال‌های متمادی به زندان افتاده‌اند، شکنجه و تبعید شده، از حقوق اجتماعی محروم شده و گاه نیز جانشان را در این راه در زندان و خیابان از دست داده‌اند. هنوز عده زیادی از این دست مبارزان که در جریان انتخابات ریاست جمهوری وعده آزادیشان داده شده، در زندانند. در دوران پس از انتخابات تعداد دیگری بازداشت و عده‌ای نیز اعدام شده‌اند. تحصن شجاعانه خانم ستوده در شرایطی صورت می‌گیرد که تحرکات سرکوبگرانه متحجرین حاکم علیه فعالین سیاسی و مدنی و فرهنگی، روزنامه‌نگاران و فعالیت‌های مدنی به رغم شکست سخت آنان در انتخابات ریاست جمهوری، در این اواخر به شدت افزایش یافته و شکل خشونت‌آمیزی به خود گرفته است.

موج بیسابقه‌ای از خشونت و تهدید علیه زنان توسط آنان به راه افتاده است. درست همزمان با طرح لوایح پیاپی زن ستیزانه در مجلس تحت سیطره مرتجعین حاکم، موتور سوارانی که دیگر هویتشان برای مردم چندان ناشناخته نیست در خیابان‌ها به روی زنان و دختران بیگناه و بیدفاع امید می‌پاشند، و ایادیشان زنان را به بهانه امیر به معروف و نهی از منکر در رسانه‌ها، منابر و نهاد‌های رسمی و نیمه رسمی تهدید می‌کنند. امنیت اجتماعی زنان را به خطر می‌اندازند، تا اختلال سیاسی بوجود بیایند و با این ترفند ابتکار عمل سیاسی را بدست بگیرند و با زور و تهدید مردمی را که زیر بار اندیشه‌ها و سیاست‌های واپسگرایانه‌شان رفته‌اند، را از صحنه مبارزه اجتماعی به کنج

خانه‌ها برانند و جناح رقیب را تضعیف نمایند تا در خلوت زیر نام دین، با حفظ حاکمیت‌شان مردم را از حقوق‌شان محروم نگه دارند و مملکت را هم چنان غارت کنند. برای متحجرین آشکار است که افرادی مانند خانم ستوده در مقابل وحشگیری‌های آنان بی‌تفاوت نخواهند ماند و مانند گذشته به هر شکل که بتوانند به آن اعتراض خواهند کرد. محرومیت خانم ستوده از وکالت و اقدامات ایدئالیستی علیه سایر مبارزان سرشناس و موثر، در واقع برای جلوگیری از واکنش‌ها و کنش‌های آتی مردمی در مقابل این جماعت متحجران است، که جامعه را برای حفظ منافعی‌شان به گروگان گرفته و در این راه غالباً با استفاده ابزاری از دین، از هیچ جنایتی علیه مردم فروگذار نکرده و نمی‌کند.

تحصن خانم ستوده و همراهان او نمونه بارزی از مقاومت جامعه و اعتراض فعال به رویکرد متحجران است

اقدامات متحجرین اقتدارگرا، اما بر خلاف تصورشان، نه تنها انتظارات آنها را برآورده نمی‌کند، بلکه مایه انزجار و رویگردانی عده بیشتری از مردم از آنان و از رفتارشان می‌شود. تحصن خانم ستوده و همراهان او نمونه بارزی از مقاومت جامعه و اعتراض فعال به رویکرد متحجران است.

اعتراض شجاعانه و به وقت خانم ستوده، و روش مبارزه مسالمت‌آمیز موثری که او برای دفاع از حقوق بشر و اعتراض به خشونت و سرکوب متحجرین دست به آن زده است، با وجود این که توسط ماموران امنیتی به هم زده شد، اقدامی موثر، رهگشا و ستودنی است. مطمئناً همان طور که موج اعتراضات مردمی علیه پاشیدن اسید به صورت زنان و دختران بیدفاع ایرانی موجب سرآسیمگی متحجرین شد، بی‌تردید اقدام شخصیتی مثل خانم ستوده، که آوازه شجاعت و مقاومت فہیمنانه اش، در زندان و مقابل استبداد حاکم، مرزهای کشور را در نوردیده و پژواک جهانی یافته و از محبوبیت و احترام والایی نزد مردم برخوردار است، می‌تواند موانع بیشتری بر سر راه پیشبرد برنامه‌های متحجرین حاکم ایجاد کند و به تحرکات بازدارنده‌ای از این نوع دامن‌بزند. این اقدام باید به شایستگی مورد حمایت قرار گیرد. چه عبرت‌آمیزی که در اوج زن ستیزی حکومت، یک زن شجاع و مبارز که هم شایستگی و هم سابقه روشن و افتخارآمیزی در دفاع از حقوق مردم دارد، پرچمدار مبارزه زنان و مردان آزادیخواه سرزمین ما در چنین شرایط دشواری شود. چه شاهدهی بهتر از این می‌توان برای اثبات شکست سیاست زن ستیزانه مرتجعین حاکم آورد؟ آینده جامعه ما را همین‌گونه حرکات‌اند که رقم می‌زنند.

امید و مقاومت در کوبانی زنده است

علی صمد



یادداشت سیاسی کار - آنلاین

نزدیک به یک ماه است که کوبانی در کردستان سوریه، کانون جنگی سنگین و نابرابر میان نیروهای مهاجم "دولت اسلامی" معروف به «داعش» با مبارزان و ساکنان این شهر کردی در سوریه شده است.

از آغاز جنگ در سوریه، کردهای این منطقه اگرچه مخالف دولت بشار اسد اند، اما از داخل شدن در جنگ داخلی سوریه پرهیز می کردند. حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه با خروج نیروهای نظامی بشار اسد از مناطق کردنشین سوریه، اداره امور آن مناطق را به دست گرفت. نیروهای داعش که در پی تشکیل خلافت اسلامی اند، پس از اعلام خلافت در مناطقی که در دو کشور عراق و سوریه تصرف کرده بودند، برای الحاق مناطق کردنشین به قلمرو شان به این منطقه که بخاطر عقب نشینی نیروهای دولتی از لحاظ نظامی آسیب پذیرتر از مناطق دیگر شده بود، با جنگ افزارهای پیشرفته یورش آوردند.

حملات بربرمنشانه داعشی ها اما با مقاومت کم نظیر مبارزان دلیر و از جان گذشته کرد سوریه مواجه شد و زنان و مردان با سلاح های سبک خود تاکنون توانسته اند در مقابل نیروی داعش که به سلاح های مدرن و سنگین و نیمه سنگین مجهز اند ایستادگی کنند و حیرت و تحسین جهانیان را برانگیزند.

کوبانی اولین شهر مهم کردی در سوریه است که مورد تهاجم همه جانبه تروریست های داعش قرار گرفته است. داعشی ها قبل از رسیدن به پنتنت دروازه های کوبانی، با حمله به ۳۸۰ روستای کردنشین عده زیادی از روستائیان بیگناه کرد را به قتل رساندند و با اعمال بربرمنشانه شان زمینه آوارگی بیش از صد هزار نفر از مردم منطقه را بوجود آوردند. کوبانی امروز در منطقه خاورمیانه که مملو از جنگ های فرقه پی و مذهبی است، با وجود خودداری کشورها از کمک رسانی و فشار دولت اردوغان، یکه و تنها پرچم مقاومت در برابر نیروی سیاه بربرمنشی را که برای انسانیت و ارزش های انسانی کوچکترین احترامی قائل نیست، برافراشته نگاه داشته است. اگر داعش بتواند کوبانی را که هم مرز با ترکیه است تصرف کند، می تواند جنگجویان و امکانات نظامی و مالی بیشتری را وارد مناطق تحت کنترل خود کند و این می تواند دامنه جنگ را در منطقه گسترش دهد.

قدرت های محلی، منطقه ای و فرامنطقه ای هر کدام در برابر سقوط کوبانی ملاحظات و منافع مختلفی را در نظر دارند و تمام فاکتورها تا امروز نشانگر این واقعیت تلخ است که قربانی شدن مردم

شهر کوبانی برای این قدرت ها امری حاشیه ای است و بنابراین چندان مهم نیست.

در حال حاضر حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه نقش اصلی را در منطقه کردستان سوریه و مقابله با داعش بر عهده دارد. این حزب با تقسیماتی که در منطقه تحت کنترل خود انجام داده، توانسته کردستان سوریه را به سه بخش یا کانتون تقسیم کند. آنها مدتهاست که نام سیستم سیاسی حاکم در کردستان سوریه را «خودمدیریتی دموکراتیک» نهاده اند. خود مدیریتی دموکراتیکی که با مشارکت گسترده همه اهالی منطقه و بویژه زنان توأم بوده است. این شورا در طول عمر سه ساله اش با تصویب قوانینی دموکراتیک، نگاهی انسانی و برابرطلبانه به انسان و حقوق اجتماعیش داشته است.

در این مناطق ناسیونالیسم کردی در مرکز فعالیت های این حزب نقش اصلی را بازی نمی کند و نوعی پلورالیسم انتیکی در سازماندهی سه کانتون بوجود آمده است. این تجربه موفق و مثبت بسیار متفاوت با تجربه اقلیم کردستان عراق است. در این منطقه با ایجاد کانتون ها زنان از حقوق برابر و وسیع برخوردار اند.

کانتون ها نیز به شکلی دموکراتیک سازماندهی شده اند.

کردهای سوریه بدنبال خودمختاری یا می توان گفت در جهت ایجاد یک اقلیم کردی در شمال سوریه اند و پیش بردن چنین برنامه ای در صورت تحقق، موجب فرصتها و تهدیدهایی برای بازیگران اصلی منطقه ای و فرامنطقه ای در بحران سوریه خواهد بود. ترکیه از جنبه سیاسی، اقتصادی و نظامی دارای منافع کوتاه مدت و بلند مدت در حوادث خونبار سوریه و منطقه کردستان است. دولت اردوغان بشدت نگران روند تحولات در شمال شرق سوریه و مشخصا در کردستان است. تاسیس یک منطقه خودمختار در شمال سوریه برای دولت ترکیه نوعی خط قرمز به شمار می رود. پیش از این رجب طیب اردوغان گفته بود که "ترکیه نمی تواند در ارتباط با ایجاد منطقه خودمختار کردی در سوریه ساکت بنشیند و حتی ممکن است مداخله نظامی کند."

با افزایش نقش حزب اتحاد دموکراتیک در کردستان سوریه و ارتباط نزدیک این حزب با پ.کا.کا، دولت ترکیه این روند را برخلاف منافع ملی و امنیتی خود تلقی می کند و بر این ارزیابی است که چنین وضعیتی تهدیدی جدی علیه ترکیه است و می تواند موجب افزایش تمایلات قومی کردها در ترکیه و افزایش نفوذ و قدرت پ.کا.کا، شود و کردستان سوریه به پایگاهی امن برای حمایت از مبارزات کردهای ترکیه جهت کسب حقوق ملی تبدیل گردد.

بدین ترتیب ترکیه خود را در معرض آسیب بیشتری نسبت به دیگر کشورهای منطقه می بیند. بنابراین ترکیه به هیچ وجه از خودمختاری کردستان سوریه حمایت نمی کند. مصوبه مجلس ترکیه به دولت ترکیه

اختیار می دهد با همه نیرو در درگیری های سوریه و عراق مداخله کند.

اما با گذشت ۱۰ روز هنوز از عملی شدن مصوبه مجلس ترکیه خبری نیست و معلوم نیست که دولت ترکیه از این مصوبه بیشتر در جهت کمک به تضعیف داعش استفاده خواهد کرد یا همزمان کردها و رژیم سوریه را نشانه می رود. فعلا گزینه دوم در عمل توسط ترکیه پیش رفته است.

ائتلاف تحت رهبری امریکا علیه داعش که برای مقابله با آن تشکیل شده، تاکنون کمک موثری برای جلوگیری از سقوط کوبانی انجام نداده و درخواست مدافعان شهر برای ارسال اسلحه و تجهیزات نظامی و مواد غذایی و دارو را، که برای حفظ شهر اهمیت حیاتی دارند، بی پاسخ گذاشته است.

فاکتورهای بسیاری نشانگر این حقیقت اند که برای امریکا منطقه کوبانی به لحاظ نظامی استراتژیک نیست. یکی از مواردی که امریکا برای عدم موفقیت در سرکوب و دفع داعش مطرح می کند این است که بمباران هوایی بدون نیروهای زمینی نمی تواند خوب عمل کند. آیا واقعا می توان چنین موضوعی را از طرف بزرگترین و مجهزترین ارتش جهان با تکنولوژی نظامی گسترده قبول کرد که آنها امروز توان و ظرفیت شکستن محاصره کوبانی را ندارند؟

البته این هم واقعیتی است که داعش تاکنون تا حدودی توانسته خودش را بشکلی با شرایط ناشی از حملات هوایی امریکا و متحدینش در ائتلاف، تنظیم کند تا آسیب کمتری در توان جنگی نیروهایش بوجود آید.

دولت ترکیه نیز با بستن مرزهای خود مانع امدادسانی داوطلبان کرد به مدافعان شهر می شود و تظاهرات کردهای ترکیه را به خون کشیده و حداقل هزار نفر از تظاهرات کنندگان را بازداشت کرده است. حتی در ایران نیز حکومت که نسبت به سقوط کوبانی هشدار می دهد و نگران سقوط شهر بدست داعش است، ده ها نفر از افراد شرکت کننده در تظاهراتی را که جهت همبستگی با مدافعان کوبانی در شهرهای مختلف ایران برگزار شد، دستگیر کرده است.

امریکا و متحدین غربی آن بشدت توسط کشورهای منطقه همچون ترکیه، عربستان، قطر و ... تحت فشار اند که برای ایجاد یک منطقه حائل یا یک منطقه پرواز ممنوع در خاک سوریه بیش از هر اقدامی علیه داعش تلاش کنند. امریکا بر خلاف فرانسه اعلام کرده است که چنین گزینه ای را مد نظر ندارد.

هدف اصلی برخی کشورهای منطقه مسلح کردن "ارتش آزاد سوریه" به بهانه مقابله با داعش و واگذاری مناطق تحت کنترل این گروه به ارتش آزاد می باشد. در حال حاضر بیش از پنج هزار نفر در ... ادامه در صفحه ۱۳

«جهانی دیگر، جهانی بهتر» ممکن است، اگر متحداً تلاش کنیم

تروریست هایی که با «اسید» زنان را ترور می کنند و پلیسی که ناتوان از شناسایی آنهاست

فهیمة تفسیری

می کند اما پس از شش بار اسیدپاشی در اصفهان، هنوز هیچ کسی دستگیر نشده، چطور می تواند بخش تندرو ایران را از «داعشیان سنی» متفاوت قلمداد کند؟

نماینده اصفهان و اسیدپاشان اصفهانی!

در حالی که در شهر تاریخی اصفهان فضای ترس و وحشت به خاطر ظهور افرادی که بدون «دلیل مشخص» به صورت زنان اصفهانی اسید می پاشند موج می زند، نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی در دفاع از طرح «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» سخنرانی می کند [۲] و این پرسش را برای ما زنان ایجاد می کند که به راستی نمایندگانی که امروز بر کرسی مجلس تکیه زده اند، نماینده چه کسانی هستند؟ آیا آنان نماینده «اسیدپاشانی» هستند که بر چهره زنان ایرانی اسید بغض و کینه و خشونت می پاشند و یا نماینده مردمی که امروز خواستار دستگیری هرچه سریع تر مسببان اسیدپاشی های اخیر در اصفهان هستند؟ وقتی نماینده اصفهان در مجلس تمام قد در دفاع از طرح «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» می گوید: «وجود این قانون موجب تقویت ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر می شود» آیا خاک بر چهره زنان اصفهانی که امروز یا چهره هایشان از اسیدپاشی متلاشی شده و یا در ترس و اضطراب دائم به سر می برند، نمی ریزد؟ آیا این زنان با چهره هایی از هم پاشیده، قربانی کسانی نیستند که خود را در جایگاه «ناهیان از منکر» قلمداد می کنند و برای جلوگیری از «منکر»، به اسیدپاشی روی آورده اند؟

آیا وقتی نیروی انتظامی با این همه دستگاه ها و دوربین های مداربسته می کنترل شهری نمی تواند اسیدپاشانی که هفته هاست در شهر اصفهان می چرخند و روی چهره زنان اسید می پاشند را دستگیر کند، می تواند از اقتدار و مشروعیت خود سخن بگوید؟

آیا نماینده اصفهان نمی داند که به دفاع از طرحی می پردازد که دست همشهری های اصفهانی اش را باز می گذارد تا به عنوان «ناهیان از منکر» بر مسند قضاوت بنشینند و پوشش و ظاهر زنان اصفهانی را قضاوت کنند و حکم شان را در جامعه و بر روی زنان ...

ادامه در صفحه ۱۲

نماید». بی شک نمی توان سخنان ایشان را تایید نکرد، ولی در عین حال باید از ایشان پرسید: آیا این فقط «سیاست خارجی» ایران است که باید در برابر تصویر تروریسم و افراط، تصویری عقلانی از خود ارائه کند؟ و آیا بدون اصلاح سیاست داخلی، اساساً ممکن است که ایران بتواند تصویری عقلانی و «زیبا و غیرافراطی» در سطح بین المللی از خود ارائه کند؟ متأسفانه امروز تروریسم و افراطی گری درون مرزهای ایران سر از اصفهان در آورده است، همانجا که برخی افراطیون شیعه مذهب، مانند همتایان سنی شان، سلاح به دست گرفته اند و با عقاید افراطی گرایانه شان به خود حق می دهند که با اسلحه ی مخربی به نام «اسید»، زنان اصفهانی را ترور کنند! از سوی دیگر افراط گرایان مجلس شورای اسلامی هم دست به کار شده اند و با طرح هایی مانند «طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» یا طرح «صیانت از حریم حجاب و عفاف»، به نوعی به حمایت از اقداماتی که قرار است خودسرانه توسط «مردم مردم» اجرا شود، به پا خواسته اند.

قدرت گیری فزاینده ی نیروهای افراطی مذهبی که مانند همیشه زنان را بیش از بقیه افشار هدف قرار می دهند طبعاً می تواند دغدغه ای ملی باشد و بیش از همه مسئولان مملکت را برای مهار این نوع از خشونت ها به تکاپو وادارد

حال بار دیگر می توان از آقای محبیان پرسید آیا این جریان که امروز از درون مجلس طرح های افراط گرایانه ای همچون «طرح صیانت از حجاب و عفاف» و «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» را مطرح می سازد و به طور غیرمستقیم از «اسیدپاشان» تروریست حمایت قانونی می کند در واقع همان «جریان تکفیری و افراطی شیعی» نیست که «داعشیان سنی» به آن نیاز دارند؟ آیا با وجود چنین جریان هایی که امروز بیش از گذشته از درون مجلس، برای گسترش خشونت گرایایی علیه زنان اقدام می کنند، سیاست خارجی ایران می تواند تصویری عقلانی از خود در سطح جهانی ارائه کند؟ بی شک وقتی جهان چهره متلاشی شده از اسید زن ایرانی را ببیند و از سوی دیگر در اخبار می خوانند که نمایندگان مجلس اش برای حمایت از «ناهیان از منکر» همچون اسیدپاشان اصفهانی، طرح و قانون تصویب می کند، و بعد هم جامعه جهانی می بیند که چگونه «نیروی انتظامی» به قول خودش «دو ساعت» چهار جوانی که با آهنگ «هپی» رقصیده بودند را بازداشت

این روزها دو اتفاق تلخ جامعه زنان و کل خانواده ها را دستخوش نگرانی شدید کرده است: یکی اسیدپاشی بر چهره ی زنان اصفهانی است و دیگری انواع و اقسام طرح هایی که از سوی برخی از مجلسیان به بهانه «حجاب» و «بدحجابی»، حقوق حداقلی و زندگی روزمره زنان را هدف تاخت و تاز قرار داده است. بسیاری از ناظران، این دو حرکت را که یکی از درون جامعه و دیگری از درون مجلس شورای اسلامی فرا رویده، در یک راستا و آن هم در جهت گسترش افراط گرایی در ایران می دانند. این اتفاق ها در شرایطی در جامعه ما رخ می دهد که همگان با توجه به رخدادهای اخیر در منطقه خاورمیانه، به راحتی نتایج فاجعه بار افراطی گرایی مذهبی را توسط نیروهای خلافت اسلامی (داعش) می توانند با گوشت و پوست خود لمس کنند. قدرت گیری فزاینده ی نیروهای افراطی مذهبی که مانند همیشه زنان را بیش از بقیه افشار هدف قرار می دهند طبعاً می تواند دغدغه ای ملی باشد و بیش از همه مسئولان مملکت را برای مهار این نوع از خشونت ها به تکاپو وادارد. از این رو در ادامه مقاله، سه گروه از لایحه های قدرت سیاسی کشور یعنی تنوریسین های حاکمیت، نمایندگان مجلس، و نیروی انتظامی مورد خطاب قرار گرفته اند با این تاکید که حوادث تلخی که این روزها بر سر زنان آوار می شود صرفاً زنان و خانواده های ایرانی را هدف قرار نداده بلکه آغازگر خشونت هایی است که می تواند در آینده به همگان آسیب برساند.

آیا این زنان با چهره هایی از هم پاشیده، قربانی کسانی نیستند که خود را در جایگاه «ناهیان از منکر» قلمداد می کنند و برای جلوگیری از «منکر»، به اسیدپاشی روی آورده اند؟

داعش از درون مجلس حمله کرده، نه از بیرون مرزها
امیر محبیان به تازگی در روزنامه رسالت مطلبی با عنوان «پدیده داعش و رویکردهای ضروری ما» [۱] نوشته است: «فراموش نکنیم پروژه داعش دو رو دارد؛ آنها برای توجیه سیاست های تکفیری تحت نام سنی محتاج جریان های تکفیری و افراطی شیعی هستند». ایشان در انتهای مطلب خود یادآور می شود که: «سیاست خارجی ایران باید پوشش لازم را برای ایجاد، تقویت و تثبیت تصویر عقلانی از ایران در برابر تصویر تروریسم و افراط در جهان ایجاد

جنگ و خونریزی از لیبی تا افغانستان

مهدی فتاپور



نیروهای موثر سیاسی اجتماعی در این کشورها انجامیده، ندارد. بررسی هریک از عوامل و نقش و وزن آنان نیازمند بحث های جداگانه است. هدف این نوشته نگاهی است کلی به آرایش سیاسی کنونی نیروها و سمت گیری های عمومی آنان در شرایط امروز.

نیروهای اصلی تاثیر گذار

در وجه کلی، نیروهای اصلی تاثیرگذار در منطقه را می توان چنین تقسیم بندی کرد:

- ۱ - سکولارهای اقتدارگرا
- ۲ - نیروهای مذهبی افراطی
- ۳ - نیروهای مذهبی میانه روتر (اخوانیها، حزب عدالت و توسعه..)
- ۴ - نیروهای دمکرات و چپ
- ۵ - سازمانهای شیعه در کشورهایی که اقلیت جدی شیعه وجود دارد.

ترکیبی از این گرایشها همراه با تمایزات قومی، تاریخی و نقش کشورهای قدرتمند جهان در هر کشور شرایط ویژه و پیچیدگی های مشخصی را شکل میدهد.

در شمال آفریقا در نیجریه و مالی و سودان و ...، اختلافات و درگیری های تاریخی قومی این بار در پوشش جریانهای مذهبی ابغادی جدید یافته و به نظر نمیرسد برخلاف تصویری که سیاستمداران فرانسوی ارائه میدهند، این گرایشها با سرکوب نظامی نابود شوند

در مصر مذهبیهون افراطی، اخوانیها و دمکرات ها علیه مبارک، یعنی سکولارهای اقتدارگرا همسو بودند. نیروی اصلی تظاهرات اعتراضی، اخوانیها و دمکرات ها بودند. مبارک توسط ارتش کنار گذاشته شد و فردای برکناری او سه نیروی همسوی پیشین در برابر یکدیگر قرار گرفتند. اخوانیها به اتکا سالها کار تشکیلاتی سیاسی، انتخابات را بردند. این بار افراطیون مذهبی، نیروهای دمکرات و طرفداران مبارک در موضع اپوزیسیون و همسو با یکدیگر قرار گرفتند تا جاییکه هم سکولارها و هم افراطیون مذهبی و عربستان از کودتای ارتش استقبال کردند. در سوریه افراطیون مذهبی، اخوانیها و دمکرات ها در برابر حکومت اسد قرار داشتند. ...
ادامه در صفحه ۷

سیاسی چه در هر کشور و چه در سطح جهان عمدتاً بر اساس نوع رابطه آنان با دو قطب جهانی تعیین میشود. مثلاً غربیها و شاه ایران نزدیکی با رژیم اسلامی نظامی پاکستان را به هند دمکرات ترجیح می دادند و این در هر دو قطب عمل می کرد. انقلاب اسلامی برآمد چهره دیگری بود. حضور دین در حکومت در شکل یک حکومت بر آمده از انقلاب و متکی به اکثریت مردم و نه حکمرانی نظامیان و یا شیوخ مولتی میلیاردر.

امروز چهره منطقه دگرگون شده است. ناصریستها و بعضی ها به عقب صحنه رانده شده اند و حافظ اسد آخرین بازمانده آنان حتی اگر برکنار نشود، در آینده دشوار میتواند همان چهره پیشین بعضی ها را نمایندگی کند. کمونیست ها بعنوان یک نیروی اپوزیسیون در هیچ کشوری حضور جدی ندارند و جریانهای معتقد به نوعی حکومت اسلامی یکی از عناصر اصلی همه تحولات و درگیریها هستند.

این نوشته قصد بررسی عواملی را که به تغییر ترکیب نیروهای اصلی سمت دهنده روندها در این کشورها انجامیده، ندارد. در این رابطه میتوان بر عوامل مختلفی انگشت گذاشت. منجمله دگرگونی هایی که در پروسه جهانی شدن در ساختار اجتماعی کشورهای این منطقه وجود آمده و مقاومت در برابر این پروسه منجمله شکل گیری نیرویی با تاکید بر هویت اسلامی را تقویت نموده. کشورهای قدرتمند جهان و در مرکز آنان کشورهای غربی در روندهای طی شده در هر کشور نقشی پراهمیت و در مواردی تعیین کننده ایفا کرده اند. تقویت طالبان در برابر دولت نجیب الله در افغانستان، تقویت داعش در برابر دولت سوریه و تقویت افراطیون مذهبی در لیبی در برابر قذافی را میتوان بعنوان نمونه های برجسته در این عرصه یاد کرد وجود کشور اسرائیل و غلبه افراطیون در این کشور بعنوان عاملی در تقویت افراطیون در کشورهای اسلامی تاثیر گذار بود. میتوان در این لیست عوامل دیگری مثل تاثیرات فروپاشی کشورهای سوسیالیستی و ... را افزود.

اگر ۴۰ سال پیش مدافعان حکومت دینی در این منطقه در حاشیه قرار داشتند امروز آنان در اشکال گوناگون همه جا حضور و نقشی تعیین کننده در روندهای سیاسی دارند

این نوشته قصد بررسی سیاست کشورهای غربی و یا روسیه و چین و یا تک تک عواملی را هم که به تغییر ترکیب

تحول سیمای سیاسی منطقه در چهل سال اخیر: منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در آتش جنگ های داخلی می سوزد. گسترش فعالیت داعش از سوریه به عراق، شروع درگیریهای نظامی در یمن و ادامه جنگ و ناامنی از لیبی تا افغانستان، تصویری است از آنچه امروز در کشورهای اسلامی میگذرد. هر چند این درگیریها در هر کشور، بسته به تاریخ، سطح رشد و نیروهای درگیر، ویژگی خاص دارد، ولی میتوان در مجموعه تحولات، روندهای عمومی را تشخیص داد که بر فراز ویژگیهای محلی عمل میکند. نوشته ای که ملاحظه می کنید، کوشش اولیه ایست برای نگاهی عمومی به روندها و نیروهای اصلی درگیر در این کشورها.

صرف نظر از تاثیرات روندهای بین المللی، تاثیرات جهانی شدن و سمت گیری های عام کشورهای غربی بر شکل گیری گرایشها در این منطقه نیست، کشورهای غربی بر اساس منافع مشخصشان در این یا آن کشور و یا براساس مقتضیات روابطشان با دیگر متحدانشان، مواضعی گاه متضاد اتخاذ کرده اند

چهل سال پیش در جهان دو قطبی آنروز کشورهای منطقه عمدتاً تحت حاکمیت سکولارهای اقتدارگرای متمایل به غرب و جریانهای ناسیونالیستی عربی با روابط نزدیکتر به شرق بودند. شاه ایران نمونه تیبیک گروه اول و ناصریستها و بعضیها نمونه تیبیک دومیها. جریانهای چپ بعنوان یکی از نیروهای اپوزیسیون در این کشورها فعالیت عمدتاً زیرزمینی داشتند. بعد از سرکوب اخوانیها در مصر و سوریه جریانهای مذهبی نقشی فرعی و حاشیه ای در تحولات سیاسی داشتند. حکومت اسلامی در عربستان و پاکستان وجود داشت ولی این حکومت ها بیش از آنکه با اسلامی بودنشان تعریف شوند با غربگراییشان در منازعات جهانی شناخته می شدند. تحلیل و موضع نیروهای

جنگ و خونریزی ...

ادامه از صفحه ۶

افراطیون مذهبی در این کشور موفق شدند دو نیروی دیگر را در حاشیه قرار داده و به نیروی قدرتمند جبهه مقابل اسد بدل شوند و دامنه فعالیت خود را به عراق گسترش دهند.

شاید بتوان گفت که تنها در تونس روند ها بگونه دیگری پیش رفت و نیروهای دمکرات قادر شدند یکی از نیروهای اصلی تاثیر گذار بر روندها باشند. در تونس میانه روهای مذهبی در انتخابات برنده شدند و بر خلاف مصر با نیروهای سکولار دمکرات همراهی کرده و این مجموعه موفق شد که قانون اساسی متعادلی رابه تصویب رسانده و از درگیریهای حاد سایر کشورها احتراز کند.

در عراق و یمن اختلافات دیرینه قومی قبیله ای، این بار در قالب های مذهبی ابعدی جدید یافته که کنترل آن در آینده نزدیک دشوار به نظر میرسد. در عراق و سوریه، گرایش افراطی مذهبی تنها به نظامیان مسلح متشکل خلاصه نمیشود و با سرکوب داعش نیز چنین گرایشی به حیات خود ادامه داده و در شکلی دیگر در فضای سیاسی عراق و سوریه و کل منطقه تاثیر گذار خواهد بود.

۱۰ سال کوشش برای نابودی طالبان به نتیجه نرسید و حکومت افغانستان مجبور است که حضور چنین نیرویی و تاثیر آن بر روندهای سیاسی این کشور را بپذیرد. در شمال آفریقا در نیجریه و مالی و سودان و ...، اختلافات و درگیریهای تاریخی قومی این بار در پوشش جریانهای مذهبی ابعدی جدید یافته و به نظر نمیرسد برخلاف تصویری که سیاستمداران فرانسوی ارائه میدهند، این گرایش با سرکوب نظامی نابود شوند. پاکستان انبار بارونی است که هر لحظه ممکن است منفجر شود.

جمهوری اسلامی کماکان مبلغ حکومت دینی در منطقه و تقویت کننده جریانهای شیعه است ولی در عمل مجبور گردیده که در سوریه در کنار حافظ اسد، یعنی یک نیروی سکولار اقتدارگرا در برابر مدافعان حکومت دینی قرار گیرد

در درون منطقه عربستان و امارات نیروی اصلی حامی و منبع مالی گرایش های افراطی منطقه اند. آنها در همه جا یا مستقیما با کمک دولتی یا از طریق

شیوخ مولتی میلیاردی، این جریانها را تقویت میکنند. ترکیه و قطر علیرغم نوسان در سیاست هایشان در وجه عمومی نیروی حامی اسلام گرایان میانه روتر (اخوانیها) هستند. هر چند ترکیه در پیشبرد سیاست ناسیونالیستی خود و برای گسترش نفوذ در کشورهای منطقه سیاست های متضادی اتخاذ کرده است ولی در وجه کلی در همه کشورها تقویت کننده اخوانی ها بوده. تلویزیون الجزیره در قطر سالهاست که نقش ارگان تبلیغی این نیروها را برعهده دارد.

من در اوج درگیریهای مصر قبل از کودتای ارتش برای تعطیلات به مصر رفته بودم و در آنجا مستقیما شاهد صف بندی ها بودم. میدان تحریر در تسخیر اپوزیسیون بود. چادرهای چپ ها، ناصریست ها و طرفداران البرادعی در کنار طرفداران مبارک تمام میدان را پوشانده بود. افراطی ها در میدان حضور نداشتند ولی آنها هم در موضع مخالف محمد مرسی بودند. من شاهد بودم که تظاهرکنندگان دفتر تلویزیون الجزیره را در میدان تحریر به آتش کشیدند.

نیروهایی که در میدان تحریر جمع شده بودند به ترکیه و قطر دشنام میدادند، از اوپاما انتقاد میکردند و از عربستان و امارات با تمجید یاد میکردند بی توجه به آنکه موضع مخالف عربستان با محمد مرسی نه از زاویه آنان بلکه از زاویه عکس آنان است و عامل آن نارضایتی از تحولات دمکراتیک و اینکه چرا دولت مرسی کم اسلام گراست.

واقعیت این است که در سالهای آخر مسئولیت آقای شاهرودی در قوهی قضاییه، ایشان تلاش می کرد که زیر بسیاری از پروندههایی را که حکم اعدام داشتند، به راحتی امضا نکند، ولیکن از زمانی که آقای لاریجانی رئیس قوهی قضاییه شده اند، اجرای احکام اعدام خیلی ساده تر شده است

صرف نظر از تاثیرات روندهای بین المللی، تاثیرات جهانی شدن و سمت گیری های عام کشورهای غربی بر شکل گیری گرایشها در این منطقه که موضوع بحث این مطلب نیست، کشورهای غربی بر اساس منافع مشخصشان در این یا آن کشور و یا براساس مقتضیات روابطشان با دیگر متحدانشان، مواضعی گاه متضاد اتخاذ کرده اند.

در وجه عمومی دولت اوپاما عمدتا با سیاست ترکها و قطریها همسو بوده است. مخالفت با کودتای نظامی در مصر و سیاست محتاطانه تر در قبال اپوزیسیون سوریه زمانی که وزن افراطیون در اپوزیسیون مشخص شد از این شمارند. فرانسوی ها با وجود آنکه سوسیالیست ها قدرت را در دست دارند در حفظ منافع مشخص و گسترش نفوذ

اقتصادی سیاسی خود سیاست سارکوزی رییس جمهور پیشین را ادامه داده و به موقعیت جریانهای افراطی بی توجه ترند و در بسیاری موارد با سعودیها همسو بوده اند و آلمانها محتاطانه تر عمل کرده و هم در لیبی و هم در سوریه این تمایز انعکاس داشت.

جمهوری اسلامی در گسترش ایده حکومت دینی در منطقه نقش پراهمیتی داشت. با انقلاب ایران حکومت دینی متکی به مردم از یک تئوری فراتر رفته و به واقعیت عملی تبدیل شد. سیاست جمهوری اسلامی در دهه اول پس از انقلاب صدور انقلاب و تعرض بود و در همین چارچوب یکی از پایه های افراط گرگی در منطقه محسوب میشود.

پذیرش ضرورت جدایی دین از دولت در بخش مهمی از کشورهای منطقه نیازمند یک پروسه کار سیاسی، فرهنگی و توضیحی است

امروز در کشورهای عربی افراطی ترین نیروها کسانی هستند که شیعیان را کافر و جمهوری اسلامی را دشمن خود میدانند. برخی گرایش های سلفی و وهابی کشتن شیعیان را بلامانع میدانند. جمهوری اسلامی مدتهاست با شرایط پیچیده ای مواجه گردیده. نیرومند ترین معتقدان به حکومت دینی، دشمنان جمهوری اسلامی و شیعیان هستند.

در دوره اخیر دشوار میتوان سیاست جمهوری اسلامی را همانند سالهای پس از انقلاب صرفا با افراط گرگی توضیح داد. جمهوری اسلامی کماکان مبلغ حکومت دینی در منطقه و تقویت کننده جریانهای شیعه است ولی در عمل مجبور گردیده که در سوریه در کنار حافظ اسد، یعنی یک نیروی سکولار اقتدارگرا در برابر مدافعان حکومت دینی قرار گیرد.

در کردستان جلال طالبانی سکولار را برای مبارزه با مدافعان حکومت دینی تقویت کند و در دوره گذشته تقویت کننده ائتلاف شمال در برابر طالبان بود؛ موضع گیریهایی که تنها با پراگماتیسم سیاسی قابل توضیح است.

حکومت دینی و جنگ های مذهبی

حکومت دینی حتی در معتدلترین شکل آن تثبیت تبعیض بر ادیان و مذاهبی است که در اقلیت اند. و این تبعیض مقاومت شکل خواهد داد و هر چه نقش دین در حکومت گسترده باشد این مقاومت گسترده تر و خطر درگیری های خشن بیشتر است....

ادامه در صفحه ۱۲

افراطیون مذهبی و خشونت های هیستریک حمید آقائی

خواهد شد. برای نمونه در آیه ۱۹۱ سوره بقره آمده است: "هر جا مشرکان را یافتید به قتل رسانید و از شهرهایشان برانید؛" و در آیه ۳۹ از سوره انفال می خوانیم: "ای مومنان کافران را بکشید که در زمین فتنه و فساد دیگری نماند و آئین همه دین خدا گردد." و آیه ۴ از سوره محمد به مومنان دستور می دهد که زمانی که با کفار روبرو شدند آنان را گردن بزنند: "شما مومنان چون با کافران روبرو شدید باید آنان را گردن بزنید". در آیات دیگر آمده است که رحمت الهی فقط زمانی مشمول کفار و مشرکین خواهد شد که خداوند از نیت قلبی آنان در هنگام تسلیم شدن آگاه باشد: "ای پیامبر، به اسیرانی که در دست شما هستند بگو اگر خداوند بداند که در دلهای خود نیت خیری دارید بهتر از آنچه که از

است. در این نوع از منطق انسانی و بشری به اختلافات و مشکلات از منظر تضاد های آنتاگونیستی که حل آن تنها منوط به حذف یکی از دو طرف تضاد است، نگریسته نمی شود.

اگرچه برای اکثر این درگیرهای نظامی و خشونت آمیز می توان پیش زمینه های بیشمار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر شمرد، اما بنظر می رسد که یک پارامتر و عامل مهم همواره نقش موثری در توجیه و تحریک به آغاز این جنگها داشته است

اما اینکه چرا در دوران کنونی، عمده خشونت ها و درگیرهای نظامی رنگ و بوی مذهبی پیدا کرده اند، به این واقعیت باز می گردد که در دهه های اخیر فرهنگ سکولار و اومانیستی (با رنگ و بوی اصالت فرد و آزادی فکر و اندیشه) فرهنگ غالب در جهان امروز شده است؛ فرهنگ و معیارهایی که مرزهای جغرافیایی، نژادی و مذهبی نمی شناسد و در برابر انسان خسته از ایدئولوژی های ناسیونالیستی و مذهبی سده اخیر - که هردو خشونت گرا و جنگ طلب بوده اند - چشم انداز امیدوارکننده تر و روح بخشی را باز کرده اند.

روی دیگر واقعیت غیرقابل انکار غلبه فرهنگ سکولار، فاصله بسیار عمیق بین فرهنگهای مذهبی و ناسیونالیستی بازمانده از دورانهای پیشین از یک سو، و سکولاریسم از سوی دیگر می باشد؛ که ظاهراً برای معتقدان سرسخت آنها راهی جز خشونت هیستریک علیه مردمی که جان تازه ای در این فضای جدید فرهنگی گرفته اند، باقی نمی گذارد. فرهنگ و فضای جدیدی که بدلیل غلبه، گستردگی و استقبال از آن خشم و ترس بنیادگرایان مذهبی را برانگیخته است، بگونه ای که خود را، در میان اکثریت مردم، در انزوا و بیگانه می یابند.

سربازان داعش، در حقیقت رانده شدگان به تقصیر از جوامعی هستند که سالها بعنوان یک بیگانه در آنها می زیستند و مسموم از زهر اعتقادات ایدئولوژیک خود، آزادی اندیشه، آزادی انتخاب راه و روش زندگی و احترام به حریم خصوصی مردم را تهدیدی برای دین و فرهنگ خود می دیدند؛ دین و فرهنگی که میانی کافی برای تبدیل شدن به یک ایدئولوژی ضدانسانی را در اختیار آنان قرار می دهند. مطابق بسیاری از آیات قران کفار و مشرکین باید به اشد مجازات برسند و هر ظلمی بر آنها روا است؛ در حالیکه رحمت الهی فقط مشمول مومنین به اسلام

از دهه های آخر قرن بیستم تا زمان حاضر، اعتقادات مذهبی رابطه بسیار نزدیکی با تشنجهای منطقه ای، جنگ، عملیات خشونت آمیز و ترور پیدا کرده اند؛ بطوریکه می توان از آن یک نوع رابطه علت و معلولی استنباط کرد. این در حالی است که جنگهای جهانی و منطقه ای دهه های اول و نیمه قرن بیستم عمدتاً خصلتی ناسیونالیستی و بعضاً نژاد پرستانه و فاشیستی داشته اند. شاید بتوان گفت که انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در ایران نقطه آغاز این تحول و چرخش از تضادهای قومی و نژادی (در قالب ناسیونالیسم) به تضاد های دینی و ایدئولوژیک بوده است؛ بویژه زمانی که روح الله خمینی نقشه راه صدور انقلاب اسلامی را در دستور کار جمهوری اسلامی تازه تاسیس قرار داد.

اگرچه برای اکثر این درگیرهای نظامی و خشونت آمیز می توان پیش زمینه های بیشمار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر شمرد، اما بنظر می رسد که یک پارامتر و عامل مهم همواره نقش موثری در توجیه و تحریک به آغاز این جنگها داشته است. در جنگهای نیمه اول قرن بیستم ایدئولوژی های ناسیونالیستی و نژاد پرستانه پشتوانه تئوریک و محرکهای لازم را برای آغاز به جنگ و حذف دشمن خود فراهم می آوردند؛ و در جنگها و خشونت های دهه های اخیر، این رل و وظیفه را اعتقادات دینی و ایدئولوژی های مذهبی بعهده گرفته اند.

اینکه چرا در دوران کنونی، عمده خشونت ها و درگیرهای نظامی رنگ و بوی مذهبی پیدا کرده اند، به این واقعیت باز می گردد که در دهه های اخیر فرهنگ سکولار و اومانیستی (با رنگ و بوی اصالت فرد و آزادی فکر و اندیشه) فرهنگ غالب در جهان امروز شده است

یکی از ویژگی های مشترک بین هر دو ایدئولوژی، مطلق اندیشی و ساختارهای غیرمنطقی و متضاد با اخلاق انسانی آنها است؛ ساختاری که می تواند توجیه کننده هر نوع خشونت برای اعمال و تحمیل ایدئولوژی خود باشد.

در حالیکه، مبنای حل اختلافات مطابق منطق و اخلاق انسانی و عاری از خشونت همانا مراوده، تبادل و مذاکره

واقعیت این است که چندین دهه است که امنیت، سلامت و سرنوشت مردم کشورمان در گرو ماهیت ایدئولوژیک و نمادهای مذهبی این نظام، از تحمیل حجاب، حکم ارتداد تا حکم حکومتی "امر به معروف و نهی از منکر" قرار گرفته اند

شما گرفته شده، به شما خواهد داد و گناهااتان را می آموزد که خداوند بسی آمرزنده و مهربان است." (انفال ۷۰) دستور اسلامی امر به معروف و نهی از منکر نیز، بدلیل استفاده از واژه های "امر" و "نهی" در ذات و بنیاد خود خشونت پرور است، "امر و نهی" که فقط در راستای تحمیل یک عقیده و مرام خاص مورد اجرا در می آید؛ دستور و وظیفه ای که در کنار احکام حبس و اعدام مرتدین، امروزه تبدیل به نمادهای واقعی جمهوری اسلامی شده و با هویت این نظام پیوند خورده اند.

اگر این اعمال نماد جمهوری اسلامی نیست پس چرا ولی فقیه جمهوری اسلامی که مسئولیت امامان جمعه را دارد در مقابل سخنانی از این نوع "تذکر لسانی دیگر کافی نیست" و "مردم وضعیت فرهنگی فعلی را تحمل نخواهند کرد" سکوت کرده است؟ و چرا قبل از اینکه تحقیقات جزایی و قضایی صورت گرفته شده باشد، روزنامه های وابسته به رهبر جمهوری اسلامی و نظامیان این نظام، اسید پاشی های اخیر به صورت زنان و دختران را به عوامل خارجی و دشمنان این نظام نسبت می دهند....

ادامه در صفحه ۱۴

نه به اعدام را به خواستی همگانی تبدیل کنیم

تغییر قانون کار، به کام کارفرمایان، علیه کارگران صادق کار



کردند و از آن پس تاکنون برای جلوگیری از اجرا و از میان برداشتن مواد حمایتی آن، از هیچ اقدامی فروگذاری نکرده و نمی‌کنند. دولت روحانی و وزیر کارش نیز با وجود این‌که در آغاز وعده‌ی اجرای قانون کار را دادند، اما در عمل در همه جا خلاف قانون و وعده‌های‌شان عمل کردند و اکنون نیز مانند مخالفان قانون کار تلاش دارند ته‌مانده‌ی قوانین حمایتی در قانون کار منجمله ماده‌ی ۲۷ آن را که شاه‌بیت قانون کار فعلی است، به سود منافع کارفرمایان تغییر دهند.

موادی که دولت قصد از بین بردن‌شان را دارد بخشی از دست‌آورد‌های جنبش کارگری هستند. نباید در مقابل تاراج آن‌ها منفعل باقی ماند؛ باید به هر شکل که می‌توانیم در مقابل از بین بردن حقوق‌مان و علیه عوامل آن مبارزه کنیم. با از بین بردن هریک از مواد حمایتی، تکه‌ای دیگر از نان سفره‌ی کارگر و خانواده‌اش را از او می‌دزدند تا سفره‌های خودشان و سرمایه‌داران را رنگین‌تر کنند. این قانون را ما زمانی که تشکل داشتیم، توانستیم به کارفرمایان تحمیل کنیم. بسیاری از رفقای ما را که در تصویب این قانون نقش داشتند، بدین خاطر کشتند و زندانی و شکنجه کردند.

کارفرمایان و دولت پس از سرکوب سندیکاها و شوراهای کارگری مستقل، شروع به از بین بردن مواد حمایتی قانون کار کردند. اکنون نیز ما با مبارزه و ایجاد سندیکا و اتحادیه‌های مستقل و ایجاد هم‌بستگی و پیوند میان تشکل‌ها و خواسته‌های‌مان است که می‌توانیم از حق و حقوق‌مان دفاع کنیم و از رفاه و آسایش و امنیت اجتماعی درخور و شایسته بهره‌مند گردیم. اعتراض خوب است، ولی کافی نیست. باید اقدام به ایجاد تشکل کرد؛ زمینه فراهم است.

قراردادهای موقت، معامله‌ی دوسر بردی را جوش بدهند که هم‌زمان هم امنیت شغلی کارگر را و هم حق کارفرما را تامین کند، چیزی جز یک فریب‌کاری شایدانه نیست. ماده‌ی ۲۷ قانون کار، با تمام نواقصی که در آن وجود دارد، جزئی از دست‌آورد مبارزاتی کارگران و نیروهای عدالت‌خواه چپ ایران در یک مبارزه‌ی پرکشاکش ده ساله، پس از انقلاب، با کارفرمایان و نیروهای راست، به‌ویژه احزابی از نوع و تبار مؤتلفه است. ماده‌ی ۲۷ در واقع جایگزین تعدیل شده‌ی ماده ۳۲ قانون کار پیشین است که به خاطر آن که حق اخراج را به کارفرما داده بود حذف آن از قانون کار به یکی از مطالبات عمومی اصلی کارگران در نخستین دهه‌ی اول پس از انقلاب تبدیل شده بود. کارگران البته خواهان حذف کامل این ماده و گرفتن اختیار اخراج کارگر از کارفرما بودند. اما به‌هم خوردن توازن قوا در اثر سرکوب سازمان‌های کارگری و سایر نیروهای دمکراتیک، و نفوذ فزاینده‌ی مؤتلفه در دستگاه حاکمه، مانع از تغییر کامل ماده‌ی ۳۲ و تصویب چنان قانونی که متضمن حقوق کارگران باشد شد.

در قانون کار جدید که پس از ده سال به تصویب رسید، ماده‌ی ۲۷ که اختیار اخراج کارگر را مشروط به مقصر بودن کارگر، تأیید اخراج توسط تشکل صنفی و پرداخت حق سنوات به نسبت سابقه‌ی کار می‌کرد، جای ماده‌ی ۳۲ را گرفت. کارفرمایان شورای نگهبان، وزیر کار طرف‌دار مؤتلفه و حزب مؤتلفه از همان ابتدا با قانون کار جدید و بالاخص با ماده‌ی ۲۷ به شدت به مخالفت برخاستند و از تأیید قانون کار جدید با وجود تعدیلات متعددی که برای تامین نظرات آن‌ها قبل از تصویب در قانون به عمل آمد، خوداری

خبرگزاری کار ایران (ایلنا) در ۲۷ مهر نسخه‌ای از تغییراتی را که وزارت کار می‌خواهد در سه ماده‌ی حمایتی، قانون کار به سود کارفرمایان به وجود آورد، همراه با نقد تغییراتی که وزارت کار قصد دارد انجام دهد منتشر نمود. به گزارش خبرنگار ایلنا، این الگوریتم که تحت عنوان «طرح تامین امنیت شغلی کارگران» و «تامین امنیت سرمایه‌گذاری کارآفرینان» طراحی شده و به امضای شماری از مقام‌های ارشد وزارت کار از جمله «حسن هفده‌تن» معاون روابط کار این وزارت‌خانه و «شورای مشاوره‌ی سه جانبه‌ی ملی» رسیده است، تغییر تبصره‌های ۱ و ۲ ماده‌ی ۷ قانون کار، تغییر ماده ۲۷ این قانون و حذف تبصره‌هایش و تغییر تبصره ماده ۱۶۵ این قانون را پیشنهاد کرده است.

نگاهی به تغییرات پیش‌بینی شده در این مواد و تبصره‌های‌شان، نشان می‌دهد که همه‌ی آن‌ها بلااستثنا علیه حقوق کارگر و به‌طور مشخص علیه امنیت شغلی کارگرانند و مسئولین وزارت کار محدود شروطی را که برای اخراج بی‌واسطه و بدون دلیل کارگر توسط کارفرما در مواد فوق‌الذکر پیش‌بینی شده بود، از قانون حذف کرده و به کارفرما اختیار تام و بی‌واسطه داده‌اند تا کارگر را هر وقت که دلش خواست با دلیل و بی‌دلیل از کار اخراج کند. نیت واقعی طراحان این طرح هیچ چیز به غیر از تغییر بخش دیگری از مواد نیمه‌حمایتی باقی مانده در قانون کار در جهت منافع کارفرمایان نیست. این ادعا که در عوض سپردن اختیار اخراج کارگر، قرار است با محدود کردن دایره‌ی شمول

بولتن کارگری یک ساله شد

۵۲ شماره از بولتن کارگری گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تا به امروز منتشر شده است؛ بولنتی که نه در حد و انتظار ما بلکه در حد توانمان بود. هر هفته همه‌ی رفقای کار گروه و رفقای که مسئولیت بخش تحریریه و بخش فنی بولتن (ادبیت و صفحه‌آرایی) را به عهده دارند در تلاش هستند تا با جمع‌آوری اخبار، بازتولید و تکمیل گزارش‌های کارگری، همراه با تحلیل مهم‌ترین رویدادهای هفته نسبت به انتشار بولتن کارگری اقدام کنند.

استقبال از این رسانه‌ی نوپا، در داخل و خارج ایران قابل توجه بوده و با همه‌ی کاستی‌هایی که در کار وجود داشته، توانسته است جای خود را در ردیف یکی از شاخصه‌های قابل توجه فعالان و علاقه‌مندان جنبش کارگری قرار دهد، هر روز که می‌گذرد، سعی در هرچه پربارتر کردن مطالب داریم و با گذشت زمان شکل و محتوای بولتن بیش از گذشته به استانداردهای مورد نظر نزدیکتر شده است، در مجموع، با تحلیلی کوتاه به حیات یک ساله بولتن کارگری سازمان می‌توان چنین عنوان کرد:

هر اندازه که اخبار داخلی بولتن برای ایرانیان خارج کشور تازگی داشته، بخش اخبار خارجی و متون ترجمه شده، در داخل ایران توانسته است توجه فعالان کارگری را به خود بیشتر جلب کند.

در رابطه با تحلیل هفته می‌توان گفت، این بخش از بولتن کارگری نه تنها به عنوان نگاه کار گروه کارگری سازمان نسبت به تحولات جنبش کارگری، بلکه در عمل به بخشی از سیاست حمایتی ما از جنبش کارگری داخل کشور تبدیل شده که همواره واکنش مثبت فعالان کارگری را به همراه داشته است.

در بخش اخبار کارگری سعی بر آن است که ۹۵ درصد اخبار منتشر شده باز تولید شود (با ذکر منبع خیر) و حاصل کار ما نه صرفاً بازگو کننده‌ی یک سری اخبار تکراری، بلکه با توجه به آنچه عنوان شد، در جهت ارتقای مبارزه و مطالبه‌ی کارگران تلاش کنیم.

سرکلیشه‌های دیگر بولتن از قبیل ادبیات کارگری، اقتصاد ملی، گزارش و یا گفت‌وگو بخش‌هایی هستند که با توجه به مسائل روز انتخاب و با رعایت حجم محدود فضای بولتن، منتشر می‌شود.

بخش فنی بولتن با همه‌ی محدودیت‌هایی که در زمینه نرم افزاری و سخت افزاری دارد، با گذشتن از تعطیلی آخر هفته‌ی خود، سعی می‌کند نشریه‌ای متناسب با انتظار شما انتشار دهد.

کلام آخر این که چشم‌انداز کار گروه کارگری، ارتقای مطالب کنونی بولتن در ابعاد تحلیلی، خبری و آموزشی است که بتواند بیش از پیش انتظار مخاطبان نشریه را تا حد ممکن برآورده سازد. برای هر چه پربارتر شدن بولتن کارگری منتظر نقد، پیشنهاد و مطالب شما برای انتشار در بولتن کارگری هستیم.

گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حاکمیت بستر ساز جنایات اسیدپاشی به صورت زنان است!



مصاحبه با خانم رضوان مقدم پژوهش‌گر و فعال حقوق زنان و حقوق بشر *

علیه زنان است.

اگر حاکمیت منافع جامعه را در نظر داشته باشد باید از این اعتراضات مردم که خود جوش است نه تنها حمایت کند، بلکه با مردم همراه شود. خشونت نباید در جامعه عادی شود. بسیار عجیب است که با رسانه‌هایی که اخبار مربوط با اعتراضات مردمی را پوشش خبری می‌دهند از طرف حاکمیت برخورد می‌شود

به جای پیگیری مجرمین نیروی انتظامی به دنبال شناسایی و بازداشت افرادی است که اعتراضات مردم را پوشش خبری می‌دهند! به طوری که حسین‌زاده جانشین فرمانده انتظامی استان اصفهان اعلام کرده: «بر اساس تحقیقات پلیس فتا، ۲ نفر از کسانی که در فضای آنلاین، خبرهای کذب را در خصوص اسید پاشی منتشر می‌کردند، شناسایی شدند و مشخص شد که این افراد در یکی از شهرهای جنوبی کشور اقامت دارند». این‌ها نگران جان مردم نیستند. نگران آگاه شدن مردم از این جنایت هستند!

چرا سران حکومت از جمله آقای خامنه‌ای با قربانیان جنایت اسیدپاشی ابراز همدردی نمی‌کنند؟ چرا آن‌ها سکوت کرده‌اند؟ چرا آقای روحانی به صراحت علیه اسید پاشی موضع نگرفت؟

این که آقای خامنه‌ای چرا ابراز همدردی نکرده تعجب‌انگیز است. البته همدردی ایشان دردی را از جامعه آسیب دیده کم نمی‌کند. آقای خامنه‌ای باید به صراحت دستور صریح می‌داد که عاملان و امران این جنایت تحت پیگرد قرار بگیرند. همدردی کافی نیست. آقای روحانی بهتر عمل کرده‌اند حداقل این که بر اساس اخبار منتشر شده به وزارت اطلاعات، وزارت کشور، و وزارت دادگستری دستور پیگیری پرونده‌های اسیدپاشی‌های اخیر در اصفهان را داده و از آنها خواسته‌است که روند پیگیری را سرعت بخشند. اگر آقای روحانی واقعا چنین دستوری داده باشند و پیگیری کنند ...

ادامه در صفحه ۱۶

بخشنامه‌ها و دستور العمل‌هایی که زنان را خلاف میل‌شان وادار به داشتن حجاب می‌کنند. گشت‌های ارشاد این‌ها همه مستقیم به حاکمیت بر می‌گردد و بستر ساز بروز جنایاتی نظیر اسیدپاشی به روی زنان است.

چه کسانی روی زنان اسید می‌پاشند؟ موتورسواران چه کسانی هستند و چه رابطه‌ای بین آنان با حکومت وجود دارد؟ آیا آن‌ها چماق‌داران حکومت هستند؟ نقش گروه‌های فشار نظیر انصار حزب‌الله در چنین جنایات چیست؟

می‌شود گفت این‌ها افرادی هستند خشک مغز، بیمار روانی، متحجر مذهبی که شستجوی مغزی می‌شوند و فکر می‌کنند، با ارتکاب جنایت به بهشت می‌روند. درست مانند کسانی که قتل‌های زنجیره‌ای را مرتکب شدند. این‌ها از طرف جناح‌های درون حکومت پشتیبانی می‌شوند. برخی از این افراد مجری اوامر بالا دست خود هستند. برخی هم ترغیب و تشویق می‌شوند از عدم آگاهی آنها سوء استفاده می‌شود. ابزار دست قدرت‌مداران می‌شوند. چماق‌داران، انصار و حزب‌الله و موتورسواران همگی ریشه مشترک دارند این‌ها مجری‌اند. دستور دهندگان پشت این افراد پنهان هستند.

حکومت ایران دارای سازمان‌های متعدد امنیتی و انتظامی است. چرا اینهمه تشکیلات امنیتی و انتظامی از شناسایی و دستگیری جنایت‌کارانی که احساس ناامنی را بر جمعیت میلیونی اصفهان مستولی کرده‌اند ناتوانند؟

تشکیلات امنیتی از شناسایی این جنایتکاران ناتوان نیستند. نمی‌خواهند آنها را شناسایی کنند. بهتر است بگوییم نمی‌خواهند آنها را به مردم معرفی کنند. شناسایی اسیدپاشان دشوار نیست.

این‌ها از طرف جناح‌های درون حکومت پشتیبانی می‌شوند. برخی از این افراد مجری اوامر بالا دست خود هستند. برخی هم ترغیب و تشویق می‌شوند از عدم آگاهی آنها سوء استفاده می‌شود. ابزار دست قدرت‌مداران می‌شوند

تشکیلات امنیتی اگر مخالف این جنایات‌ها هستند، ببینند چه کسانی پای منبری‌های افرادی هستند که کارشان ترویج خشونت

به نظر شما چه عواملی بستر ساز پاشیدن اسید به زنان می‌شود؟ حکومت ایران چه نقشی چه در جنایت اسیدپاشی دارد؟ آیا تصویب کلیات طرح "امر به معروف و نهی از منکر" زمینه ساز این جنایت بوده است؟

در واقع بستر ساز جنایت اسید پاشی همان تفکر ارتجاعی و ضد بشری است که می‌گوید مردان بر زنان حق قیومت دارند. تبلیغات حکومت جمهوری اسلامی که از بدو تاسیس حکومت اسلامی در ایران دست از سر زنان بر نداشته. اوایل انقلاب با تیغ و شیشه به جان زنان افتادند و بر لب و دهن زنان تیغ می‌کشیدند. آن روزها مثل امروز اینترنت نبود که اخبار سریع منتشر شود. از نوک سر تا کف پای زنان کنترل شده و می‌شود. چرا جوراب نازک پوشیده‌اید. چرا مانتو کوتاه تن‌تان هست؟ "گشت‌های ارشاد" که در خیابان‌ها و هرکوی و برزنی زنان را به خاطر حجاب مورد بازخواست و اذیت و آزار قرار می‌دادند که البته هنوز هم ادامه دارد.

این که آقای خامنه‌ای چرا ابراز همدردی نکرده تعجب‌انگیز است. البته همدردی ایشان دردی را از جامعه آسیب دیده کم نمی‌کند. آقای خامنه‌ای باید به صراحت این عمل وحشیانه را محکوم می‌کرد

در مساجد جوانان را به کنترل کردن زنان تحت عنوان امر به معروف تشویق می‌کنند و از آنها آدم قصی‌والقلب و جنایت‌کار می‌سازند، افرادی چون سعید حنایی که در مشهد جان ۱۸ زن را گرفت.

وقتی امام جمعه موقت اصفهان می‌گوید از "تذکر لسانی باید فراتر رفت" چه معنی دارد؟ در مجلس نشسته‌اند و طرح "امر به معروف و نهی از منکر" تصویب می‌کنند. اگر مملکت قانون‌مند باشد چه نیازی به تصویب چنین طرح‌هایی است؟ این‌ها توجه‌کننده اعمال خشونت‌آمیز به ویژه علیه زنان است.

وقتی تصویر زنان ساپورت‌پوش در مجلس سوزه بحث نمایندگان می‌شود باید به حال ملت گریست! لذا حکومت جمهوری اسلامی مستقیم و غیر مستقیم در بروز چنین فجایعی علیه زنان ایران نقش دارد. وجود قانون حجاب، انواع و اقسام

چاقو دسته خود را نمی برد

مصاحبه با توران همتی عضو گروه کار زنان سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت



به نظر شما چه عواملی بسترساز پاشیدن اسید به زنان می شود؟ حکومت ایران چه نقشی چه در جنایت اسیدپاشی دارد؟ آیا تصویب کلیات طرح "آمران به معروف و ناهیان از منکر" زمینه ساز این جنایت بوده است؟

در هفته های گذشته کلیات طرح "آمران به معروف و ناهیان از منکر" در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. تصویب کلیات طرح در مجلس، بحث های زیادی را در جامعه و در رسانه ها برانگیخت و نقدهای جدی نسبت به آن صورت گرفت. برخی منتقدان بر این نظر بودند که تصویب طرح امر به معروف و نهی از منکر زمینه ساز ناامنی در جامعه خواهد شد. حال با گذشت زمان کوتاهی از تصویب کلیات این قانون، ما شاهد این ناامنی در جامعه هستیم. به واقع یکی از عوامل بسترساز اسیدپاشی، همین مصوبه مجلس است.

یکی دیگر از عوامل بسترساز اسیدپاشی تریبون های نماز جمعه و رسانه های حکومتی است که در اختیار کسانی قرار دارد که مدام گروه های فشار را در قالب امر به معروف و نهی از منکر تهییج می کنند و چنین القاء می کنند که گویا فرارتن از تذکر لسانی در امر به معروف و نهی از منکر، جزو وظائف دینی آن ها است. تریبون های نماز جمعه برای خشونت گروه های حزب الله مجوز صادر می کنند.

البته اسیدپاشی و جنایاتی از این دست سابقه طولانی در دوره حیات جمهوری اسلامی دارد. اسیدپاشی و تیغ کشیدن روی صورت زنان در اوائل انقلاب برای وادار کردن به رعایت حجاب اسلامی رایج بود. در سال های بعد هم به اشکال مختلف این نوع خشونت ها جریان پیدا کرد. حکومت ایران نه تنها با خشونت ها برخورد نمی کند بلکه خود مروج آن است.

تا کنون افراد و یا گروه های فشار که به جنایات نظیر اسیدپاشی دست یازیده اند، بدون مجازات به کار خود ادامه داده اند. فرد اول این حکومت یعنی خامنه ای به ایجاد رعب در جامعه برای حکومت کردن باور دارد و حکومت اسلامی را با خشونت و سرکوب سراپا نگهداشته است.

چه کسانی روی زنان اسید می پاشند؟ موتورسواران چه کسانی هستند و چه رابطه ای بین آنان با حکومت وجود دارد؟ آیا آنها چماق داران حکومت هستند؟ نقش گروه های فشار نظیر انصار حزب الله در چنین جنایات چیست؟

ما با حکومت یک دست روبرو نیستیم. حکومت ایران از طیف ها و دسته بندی های مختلف تشکیل شده است. خامنه ای، سپاه و راست افراطی سیطره خود را بر

جامعه گسترانده و از خشن ترین روش ها برای اعمال اقتدار خود در جامعه استفاده می کنند. آن ها برکاربست خشونت در وجوه مختلف اجتماعی اعتقاد دارند. مصباح یزدی تنورسین راست افراطی بارها از خشونت برای حل مسائل اجتماعی دفاع کرده است. گروه های فشار جزو دارودسته راست افراطی هستند و از حمایت خامنه ای و سپاه و ارگان های امنیتی برخوردارند.

این اولین بار نیست که ما با نیروهای موتورسواری مواجه می شویم که به اعمال وحشی ترین خشونت ها در جامعه به ویژه بر علیه زنان دست می زنند. جامعه ما پیش ترها نیز با چماق داران موتورسوار حکومتی برخورد داشته و طعم تازبانه های آن ها را در مقاطع مختلف بر جسم و روح خود لمس کرده است. انصار حزب الله حدود دو ماه قبل اعلام کرد که می خواهد موتورسواران خود را راهی خیابان کند تا در محلات مستقر شده و حجاب زنان را کنترل کنند. این امر، دور زدن وزارت کشور بود. دولت روحانی در مقابل انصار حزب الله ایستاد و انصار سرانجام عقب نشینت و برنامه های خود را عقب انداخت. اکنون گروه های فشار در خفا وارد عمل شده و با اسیدپاشی همان برنامه خود را پیش می برند.

حکومت ایران دارای سازمان های متعدد امنیتی و انتظامی است. چرا این همه تشکیلات امنیتی و انتظامی از شناسایی و دستگیری جنایت کارانی که احساس ناامنی را بر جمعیت میلیونی اصفهان مستولی کرده اند ناتوانند؟

این که بگوئیم حکومت از شناسایی و دستگیری این جنایتکاران ناتوان است، ساده کردن صورت مسئله است و به هیچ عنوان با توان حکومت همخوانی ندارد. نیروهای افراطی حکومتی سردمدار اعمال چنین خشونت های بر زنان هستند. چاقو دسته خود را نمی برد.

اگر ما به تاریخچه اعمال خشونت بر زنان در جمهوری اسلامی نگاه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که بیشترین این خشونت ها از طرف حکومت بر زنان وارد شده است چه با وضع قوانین ضد زن و چه با تهییج چماق داران خود برای اعمال خشونت فیزیکی و روانی در جامعه بر زنان. وقتی حکومتی خود عامل است چگونه می تواند با مجریان خشونت برخورد کند. در بالا گفتم که ما از حکومت یک-دستی برخوردار نیستیم.

قوه قضائیه با قوه مجریه هماهنگ نیست، رهبر یا رئیس دولت خود بر سر سیاست های داخلی توافق ندارد. سپاه پاسداران دولتی در دولت محسوب می شود و سازمان امنیت ما برای شهروندان خود سازمانی ناامن است، انصار حزب الله از پلیس پیروی نمی کند و ... اگر دولت هم بالفرض بخواهد اقدام جدی علیه مسببین اسیدپاشی انجام دهد سایر ارگان های حکومتی سنگ اندازی خواهند کرد.

چرا سران حکومت از جمله آقای خامنه ای با قربانیان جنایت اسیدپاشی ابراز همدردی نمی کنند؟ چرا آن ها سکوت کرده اند؟ چرا آقای روحانی به صراحت علیه اسید پاشی موضع نگرفت؟

در کشورهای دموکراتیک وقتی چنین جنایتی رخ می دهد، گردانندگان حکومت به فوریت وارد عمل می شوند. با قربانیان جنایت ابراز همدردی می کنند و دستور پیگیری موضوع را می دهند. اما کشور ما یک کشور استبداد زده است و اعمال خشونت عامل بقای حکومت گران است. خامنه ای نمی خواهد عمل کسانی را که برای تامین حجاب اسلامی دست به خشونت زده اند، محکوم کند.

خشونت با حکومت او در آمیخته است. این امر به وجه آشکاری نقش حکومت را در بسترسازی جنایت اسیدپاشی نشان می دهد. متأسفانه حسن روحانی مخالف وعده تبلیغاتی خود مبتنی بر ایجاد جامعه امن عمل کرده است؛ هم از محکومیت این جنایت و ابراز همدردی با قربانیان اجتناب ورزیده است. حتی اعتراض های گسترده در اصفهان و تهران و در رسانه ها هم موجب نشد که حسن روحانی به صراحت جنایت اسیدپاشی را محکوم کند. حسن روحانی به جای همصدا شدن با مردم و قربانیان این جنایت با اقتدارگرایان همسو شده است.

در روزهای گذشته مردم در اصفهان به خیابان آمدند و در تهران جلوی مجلس شورا جمع شدند و شعار دادند. نظر شما نسبت به حرکت اعتراضی مردم چیست؟

خوشبختانه مردم به ویژه زنان علیه اسیدپاشی و سکوت و بی عملی سردمداران رژیم بی تفاوت عمل نکردند و به خیابان ها آمده و با شعارهای خود مجلس و حکومتگران را زیر سنوآل بردند. آن ها شعار می دادند: "امنیت، امنیت، ای مجلس خجالت خجالت"، "قانون گذار حمایت/اسید پاشی جنایت".

حکومت ایران به جای شناسایی مسببین جنایت اسیدپاشی، به صفوف مردم معترض یورش برده و عده ای از آن ها را دستگیر کرد. ارگان های امنیتی هم به سراغ روزنامه نگاری رفتند که از تظاهرات عکس گرفته و در رسانه ها درج کرده بود. جریان های افراطی از جمله روزنامه کیهان روزنامه هایی را که اخبار اسیدپاشی را بازتاب دادند، زیر ضرب بردند و آن ها را تهدید کردند. با این وجود اعتراضات ادامه دارد. اعتراض مردم در کف خیابان ها، در روزنامه ها و در شبکه های اجتماعی موجب می شود که حکومت گران نتوانند به راحتی اهداف خود را در اعمال خشونت علیه زنان پیش ببرند.

گروه کار زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هشدار کانون شهروندی زنان نسبت به بسترسازی برای



خشونت علیه زنان

صلاحیت علمی و مدیریتی و شغلی می‌بایست با بهانه‌هایی چون حجاب و اختلاط با مردان آن هم در محل اشتغال به شکل غیر قانونی و با زور عقب رانده شود.

طرحی که تحت عنوان صیانت از عفاف و حجاب در مجلس توسط نمایندگان تندرو در حال پی‌گیری است به دنبال ایجاد محدودیت برای اشتغال زنان بوده و متخلفان از اعمال این محدودیت برای زنان را مستوجب مجازات می‌داند

در واقع تصویب این طرح نه تنها نقض اصول مصرح قانون اساسی است که همه افراد ملت اعم از زن و مرد را به طور یکسان در حمایت قانون قرار داده و همه را برخوردار از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌داند، بلکه مروج رویکرد خشونت آمیز نسبت به زنان جامعه است. از سوی دیگر در شرایطی که موج سهمگین خشونت‌گرایی و تخریب در منطقه خاورمیانه، انسان‌های بی‌شماری را قربانی می‌کند، رشد چنین افکاری در میان نمایندگان مجلس و طیف‌های تندرو، و تحریکات خشونت‌آمیزی چون اسیدپاشی بر صورت زنان این کشور عاملی بس نگران‌کننده برای ملت ایران و زنگ خطر و هشدار برای دلسوزان کشور است که غفلت از آن بی‌تردید خسارت‌های جبران‌ناپذیری را نه تنها بر زنان که بر کل جامعه ایران تحمیل خواهد نمود.

کانون شهروندی زنان

۲۸ مهرماه ۱۳۹۲

منبع: سایت کانون شهروندی زنان

فرهنگی، و نیز درخشش بی‌نظیر در عرصه‌های بین‌المللی و داخلی متأسفانه نتوانسته‌اند متناسب با رشد و ارتقای فکری و علمی‌شان به موقعیت‌های برابر و انسانی در جامعه دست یابند. گویا اعمال سیاست‌های ناکارآمد و تبعیض‌آمیز در عقب‌نگاه داشتن ما زنان مؤثر واقع نشده و اکنون برخی از نمایندگان تندرو مجلس در پی قانونی کردن و لازم‌الاجرا نمودن این تبعیض و تهدیدها علیه حقوق زنان بوده و قصد دارند با تصویب چنین قوانین ارتجاعی تمام دستگاه‌های اجرایی و قضایی را وادار به همسویی با افکار عدالت‌ستیز و ناکارآمد خود نمایند.

طرحی که تحت عنوان صیانت از عفاف و حجاب در مجلس توسط نمایندگان تندرو در حال پی‌گیری است به دنبال ایجاد محدودیت برای اشتغال زنان بوده و متخلفان از اعمال این محدودیت برای زنان را مستوجب مجازات می‌داند. طرحی که تحت عنوان مقابله با بدحجابی قصد دارد حتی دسترنج و دستمزد زنان را نه به عنوان یک حق و نه حتی به عنوان یک امتیاز بلکه یک تنبیه و مجازات، مستمسک قرار دهند.

طرحی که اختلاط زن و مرد را در محیط کاری به دستاویزی برای تعطیلی واحد تولیدی و صنفی تبدیل می‌کند و پای نیروی انتظامی را به واحد‌های صنفی و تولیدی و در یک کلام حوزه و کار و اشتغال مردم باز می‌کند و اینها همه بهانه‌ای برای خانه‌نشینی کردن زن ایرانی است که تمام عرصه‌های کسب‌صلاحیت برای حضور شرافتمندانه و پرغرور را با موفقیت و با تلاش و پشتکار به دست آورده و هیچ دلیل و بهانه‌ای را برای عقب‌نگه داشته شدنش در دست هیچ مرد متحجر ضد زنی باقی نگذاشته و اکنون با داشتن

این روزها شاهد اقداماتی نگران‌کننده توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی تحت عنوان «طرح صیانت از حریم عفاف و حجاب» هستیم که آشکارا ناقض حقوق انسانی و قانونی زنان ایران بوده و بسترساز اعمال خشونت، تبعیض و تزییع هر چه بیشتر حقوق زنان آگاه ایرانی است و قانونی کردن چنین رویکرد زن‌ستیزی خود می‌تواند به ترویج و به کارگیری خشونت‌های بیشتر علیه زنان در جامعه منجر گردد.

این طرح درحالی که در مجلس مطرح شده که خشونت‌های عریان علیه زنان از جمله اسیدپاشی بر چهره زنان ایرانی، موجی از نگرانی‌ها را به وجود آورده و جامعه را در بهت و اضطراب فرو برده است و این شائبه را به وجود آورده که چنین طرح‌هایی می‌تواند پشتوانه‌ای قانونی برای خشونت‌های عریان افراط‌گرایان باشد.

طرحی که تحت عنوان مقابله با بدحجابی قصد دارد حتما دسترنج و دستمزد زنان را نه به عنوان یک حق و نه حتی به عنوان یک امتیاز بلکه یک تنبیه و مجازات، مستمسک قرار دهند

از این رو نه تنها این طرح امنیت زنان را به مخاطره می‌اندازد بلکه زنگ خطری جدی است برای امنیت کل جامعه.

زنان ایران دهه‌های متوالی است که برای احقاق حقوق انسانی و قانونی خود سخت تلاش کرده و هزینه‌های سنگینی پرداخته‌اند و علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر علمی، فنی، مدیریتی، اجتماعی، اقتصادی و

تروریست‌هایی که با «اسید» ...

ادامه از صفحه ۵

با اسلحه‌ای مخرب همچون «اسید» اجرا کنند؟

نیروی انتظامی که دو ساعته مخالفان را دستگیر می‌کند، کجاست؟

در انتها می‌خواهم از نیروی انتظامی این پرسش را مطرح کنم آیا برای برقراری نظم و قانون است یا برای اجرای «دستوراتی» که از سوی گروه‌های درون حاکمیت به آنها ابلاغ می‌شود؟ وقتی نیروی انتظامی «اقتدارش» را برای دستگیری چند جوانی که با آهنگ «هی» رقصیده‌اند، با گفتن آن که «دو ساعته» توانسته آنها را شناسایی و دستگیر کند به رخ جوانان می‌کشد، آیا امروز از خود نمی‌پرسد که چگونه بعد از چند هفته و پس از هشت مورد از اقدام به «اسیدپاشی» نتوانسته حتی یک نفر را هم دستگیر کند؟ آیا این تضاد و سیاست‌دوگانه در چگونگی برخورد نیروی انتظامی به رویدادها و اتفاقاتی که در جامعه صورت می‌گیرد، به راستی «اقتداری» برای نیروی انتظامی باقی می‌گذارد؟ اقتداری که لازمه آن، «مشروعیت» در میان مردم نسبت به اقدامات این نیروست و نه شاخ و شانه کشیدن برای چند جوانی که به هیچ کس «صدمه» ای نرسانده‌اند و گناه‌شان صرفاً رقصیدن با آهنگ شاد (هی) است. آیا وقتی نیروی انتظامی با این همه دستگاه‌ها و دوربین‌های مداربسته‌ی کنترل شهری نمی‌تواند اسیدپاشانی که هفته‌هاست در شهر اصفهان می‌چرخند و روی چهره زنان اسید می‌پاشند را دستگیر کند، می‌تواند از اقتدار و مشروعیت خود سخن بگوید؟

پانویس:

[۱] <http://aryanews.com/News.aspx?code=20141018180012577&svc=69>

[۲] <http://icana.ir/Fa/News/264010>

جنگ و خونریزی ...

ادامه از صفحه ۷

حتی در ترکیه که حکومت، دینی نیست، تقویت گرایش های دینی در حکومت، علویان را که همواره به دوری از سیاست معروف بودند وادار کرده که در موضع اپوزیسیون قرار گیرند و سیاست خارجی این کشور به درگیری و تنش در درون این کشور انجامیده. در مصر مسیحیان بالاتفاق مخالف مرسى بودند و امروز در سوریه در برابر اپوزیسیون و درکنار حکومت اسند. در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شیعیان در اقلیت اند و در هر کشوری که شیعیان بعنوان اقلیت حضور دارند اولین قربانیان حکومت دینی در منطقه هستند و خواهند بود. بالاخص آنجا که بزرگترین سخنگویان مدافع حکومت دینی در این کشورها افراطیون سلفی باشند. جمهوری اسلامی بایک تناقض بنیانی در سیاست خارجی خود مواجه است. از یکسو مدافع حکومت دینی است و از سوی دیگر در برابر نیرومندترین مجریان اعمال حکومت دینی قرار دارد.

پانصد سال پیش اروپاییان برای غلبه بر جنگ های مذهبی و پذیرش ایده سکولاریسم به سی سال زمان نیاز داشتند. منطقه ما در جهان منحول و پسرعت کنونی به چه مدت زمان نیاز دارد؟

اگر ۴۰ سال پیش مدافعان حکومت دینی در این منطقه در حاشیه قرار داشتند، امروز آنان در اشکال گوناگون همه جا حضور و نقشی تعیین کننده در روندهای سیاسی دارند.

درگیریهای سیاسی در این کشورها عمدتاً پوشش مذهبی بخود گرفته و بسته به کشور، در شکل درگیری گرایش های مختلف سنی مذهب معتقد به حکومت دینی، سنیان و شیعیان و همچنین گرایش های دینی و سکولارها جریان دارد. درگیریها و کشاکشهای قومی ملی و درگیری نیروهای متمایل به این یا آن قدرت بزرگ که در گذشته وجود داشت امروز در ابعادی ویران کننده و در شکل درگیریهای آمیخته به گرایش های مذهبی در منطقه جریان دارد. اروپاییان پانصد سال پیش با جنگ های مذهبی درگیر بودند. در آلمان کاتولیک ها شهر ماگدبورگ پروتستان نشین را آنچنان ویران کردند که چنگیزخان نیشابور را. گوستاو پادشاه پروتستان سوئد برای انتقام از کشتار پروتستان ها در ماگدبورگ، تا شهر کنستانز در جنوب غربی آلمان تاخت و با همکاری

پروتستان های آلمانی در مسیر، شهرها و روستاهای کاتولیک نشین را ویران کرد و کاتولیک ها را از دم تیغ گذراند.

پس از سی سال جنگ و کشتار، این بزرگترین متفکران دینی مسیحی بودند که در تدوین ایده سکولاریسم و عدم دخالت دین در حکومت برای نجات مسیحیت و امکان همزیستی مذاهب نقشی تعیین کننده داشتند.

شرایط امروز جهان با پانصد سال پیش اروپا قابل قیاس نیست ولی در منطقه ما نیز همانند آنروز اروپا، بخش عمده منازعات پوششهای مذهبی یافته و سایر تضادها خود را در این چارچوب بیان میکنند و این ابعاد کیفیتا جدیدی به منازعات میدهد.

جدایی دین از دولت به تنهایی به مشکلات و درگیریهای منطقه پایان نمیدهد ولی برای غلبه بر شرایط جدیدی که در این دو دهه

پدید آمده و برای امکان پذیرشدن همزیستی مذاهب گوناگون در کنار یکدیگر این تنها راه است. در لحظه کنونی افراط گرایان اسلامی مهمترین خطر برای صلح و پیشرفت منطقه هستند. خنثی کردن آنان، جلوگیری از کسب قدرت توسط آنان در این یا آن کشور و

تضعیف نقش آنان در روندها مقدمترین گام در پایان دادن به جنگ و خونریزی در منطقه است. نیروهای دمکرات و کشورهای غربی

در دهه های اخیر بارها به خطر قدرت گیری این نیرو بی توجه بودند و برای مقابله با دشمنی که در مقطع پراهمیت تر تصور می شد به همراهی با افراط گرایان روی آوردند. در همین سالهای اخیر دمکراتهای

مصری هم در مبارزه علیه مبارک و هم علیه محمد مرسى با افراط گرایان همراهی کردند. محمد مرسى بیش از آنکه تلاش کند

با دمکراتها و اقلیت های مذهبی مصری زبان مشترکی بیابد و آنان را به حمایت از خود معتقد نماید تلاش نمود با تصویب سریع قانون اساسی اسلامی به پایه های

اجتماعی افراطیون نشان دهد که در استقرار حکومت اسلامی مصمم است. در سوریه نیز اپوزیسیون دمکرات کشور در

مقابله با رژیم اسد همراهی با افراطیون سلفی را پذیرفتند. سیاست غربی ها در همین راستا در افغانستان، عراق، لیبی و سوریه فاجعه به بار آورد. پذیرش ضرورت

جدایی دین از دولت در بخش مهمی از کشورهای منطقه نیازمند یک پروسه کار سیاسی، فرهنگی و توضیحی است. در اکثر این کشورها اگر انتخابات برگزار شود،

جریانهای مذهبی شانس بیشتری برای پیروزی دارند. فراموش نکنیم که دخالت دین در دولت و زندگی خصوصی مردم در ابعاد متفاوتی میتواند به اجرا در آید و همه

نیروهای مذهبی در این عرصه یک سان فکر نمی کنند. در مصر محمد مرسى در انتخابات برنده شد

در حالیکه نه از حمایت افراطیون برخوردار بود و نه از حمایت الازهر. در این کشور رای مجموعه نیروهای معتقد به حکومت دینی

بیش از رای اخوانیها بود. این تعادل نیرو تنها به مصر محدود نیست. در چنین شرایطی خطاست که تصور شود از طریق جلوگیری از مکانیسم انتخابات آزاد میتوان نیروهای اسلامی را به عقب راند. هر جا که چنین عمل شده، آنها به حیات خود ادامه داده و افراطی ترهایشان ابتکار عمل را

بدست گرفته اند. آینده منطقه در گرو تغییر ترکیب توان نیروها در جلب آرای مردم است و این امر نیازمند یک کار سیاسی طولانی و پیگیرانه است. توضیح عوامل جنگ و خونریزی

که در دهه اخیر تداوم یافته و ابعاد آن مداوما گسترش یافته، یافتن راههای همزیستی نیروهای دمکرات کشور با مذهبیونی که از

شرایط کنونی حاکم بر منطقه در رنجند و در جستجوی راههای پایان دادن بر جنگ و خونریزی در منطقه هستند از الزامات این مسیر است. پانصد سال پیش اروپاییان برای

غلبه بر جنگ های مذهبی و پذیرش ایده سکولاریسم به سی سال زمان نیاز داشتند. منطقه ما در جهان منحول و پسرعت کنونی

به چه مدت زمان نیاز دارد؟

امید و مقاومت ...

ادامه از صفحه ۴

عربستان آموزش نظامی می بینند تا بعد از سرکوب داعش به ارتش آزاد سوریه بپیوندند.

ایران و سوریه، صراحتاً و فوراً با هر نوع دخالت نظامی ترکیه در خاک عراق و سوریه مخالفت کرده اند. در ضمن بشار اسد بدنبال

تثبیت موقعیتش در سوریه است. با این وجود امکان و حتی شرایط کمک به کردهای سوریه را ندارد. او روی جمهوری اسلامی بسیار حساب می کند. ایران با برخی

جریانات کردی در کردستان سوریه رابطه دارد. اگر کردها در مبارزه علیه داعش پیروز شوند

می توانند خودمختاری مناطق سه گانه در کردستان سوریه را رفته رفته تثبیت کنند و بدین ترتیب ایران هم موفق خواهد شد از این طریق در جهت فشار بر ترکیه استفاده کند.

تروریست های دولت اسلامی در برابر چشمان جامعه جهانی و ائتلاف ضد تروریستی به رهبری آمریکا بدنبال تسخیر

شهر کوبانی اند. دختران و پسران مسلح کرد سوریه با سلاح های سبک و محدود با کمترین امکانات دست به یک مقاومت همه

جانبه و شجاعانه در این شهر زده اند. عصمت الشیخ رئیس نیروهای کرد مدافع شهر تصریح کرد که نیروهایش تا سر حد مرگ برای دفاع از کوبانی مقاومت خواهند

کرد. وی افزود: "جهان تنها در حال تماشای جنایات این هیولا است که همه از جمله کودکان را می کشد، اما ما تا پایان مبارزه خواهیم کرد".

مقاومت اهالی کوبانی در برابر یورشهای سهمگین نیروهای وابسته به گروه تروریستی "دولت اسلامی" ادامه دارد. در شرایط کنونی مناسب است که همه

نیروهای صلح طلب، نهادهای حقوق بشری و مدنی در حمایت از مقاومت مبارزان کوبانی، دولت های خود را به کمک به مدافعان این شهر برای عقب نشاندن

نیروهای مهاجم دولت اسلامی داعش، که خشونت آنها هیچ حد و مرزی را نمی شناسد، مجاب کنند.

اسید پاش‌ها

گلنار غبرائی



منبع: عصر نو

اولین باری که سوزش اسید را بر بدنم حس کردم، تابستان ۵۸ در چمخاله بود. از بنز کرایه پیاده شدم و در هوای دم کرده ی غروب به سمت خانه به راه افتادم که صدایی از پشت سر تذکر داد «حجابت کو!». برگشتم و جوانکی را که شاید همسن خودم بود دیدم. با تعجب نگاهش کردم. جوانک که سکوت مرا دید بلند تر گفت « مگر دوران طاقت است، سربرهنه آمدی بیرون. نشنیدی شعار ما را یا روسری یا توسی! »

تا خانه دو قدم مانده بود و من نمی دانم این فاصله را چطور طی کردم. دیگر نه غروب خورشید را می دیدم و نه بوی خوب دریا مشامم را پر می کرد. فقط می خواستم به خانه برسم و در پناه دیوارهایم خود را مخفی کنم. به معنای واقعی حس می کردم لختم.

یادم می آید توی همان روزها یکی از متولیان نو پدید که حالا حتی نمی دانم کدامشان بود ولی آن روزها برای خودش کیا بیایی داشت و ما حرفش را گوش می کردیم و حزیمان هم بزرگ می کرد می زد به در و دیوار به زنان و دختران عزیز توصیه کرده بود که به خاطر اهداف بزرگ و

افراطیون مذهبی ...

ادامه از صفحه ۸

البته که این اعمال نمادی از جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی و حکومتی هستند، زمانی که طرح امر به معروف و نهی از منکر، البته تا حدی که موجب مرگ نشود (از جمله اسید پاشی به صورت زنان) در مجلس شورای اسلامی مطرح و مورد تصویب قرار می گیرد.

واقعیت این است که چندین دهه است که امنیت، سلامت و سرنوشت مردم کشورمان در گرو ماهیت ایدئولوژیک و نمادهای مذهبی این نظام، از تحمیل حجاب، حکم ارتداد تا حکم حکومتی "امر به معروف و نهی از منکر" قرار گرفته اند.

نمادهای ایدئولوژیکی و مذهبی که در برابر فرایند پر شتاب سکولار شدن جامعه ایران در انزوا قرار گرفته اند و معتقدان به آنرا به عکس العمل های هیستریک علیه این فرایند و عدم تعلق روز افزون مردم ایران به نهادهای مذهبی وا داشته اند. در چهره نیروهای به اصطلاح خودسر و رهبران عقیدتی و ایدئولوژیک آنان نه تنها ذره ای آثار خجالت دیده نمی شود بلکه با بی شرمی و پررویی تمام اعلام می کنند که وجه مشترک زنانی که مورد حمله قرار گرفته بودند

شکوهمند انقلاب! و نیتانن تفرقه از اعتراض دست بردارند و یک روسری بگذارند سرشان. در ضمن روسری اجباری را که می خواستند سر ما بگذارند مقایسه کرده بود با شال ایندیرو گاندی. هر کسی که بود دو روز بعد مرد و ما را با این اسید پاش ها تنها گذاشت. و حالا که از دور به موضوع نگاه می کنم، با خود می گویم که شاید خودش هم دستش در دست اسید پاش ها بود. تا سال ۶۲ که در ایران بودم، بارها و بارها شاهد اسید پاشی بر چهره و بدن خود و همجنسانم بودم. دردش گاهی فوری و گاهی بعد تر به سراغت می آمد. توی خیابان، خانه، محل کار همه جا اسید پاش ها بودند. کم کم یاد می گرفتیم مرتب مراقب باشیم. تذکرات، نگاه های چپ چپ، لیکندهای معنی دار و طعنه و کنایه. هر روز لایه ای به لایه های قبلی افزودیم تا شاید در مقابل ضربه ها مقاوم تر شویم و من هر روز می دیدم که ضربه پذیر تر می شوم. دیگر طبیعی بود که در خیابان یکی بیاید جلوت را بگیرد و بگوید « این چه وضع بیرون آمدن است» و تو با وحشت از سرتاپایت را چک کنی و هیچ ایرادی در خودت نبینی و تازه متوجه نگاه حریص مرد به دگمه ی پایین روپوشت شوی که باز شده و به جای جواب خم شوی آن را ببندی و تمام روز سوزش

نگاهی که تا ته قلبت فرو رفته حس کنی. یادم می آید در سال ۶۲ گذارم به زندان مالک اشتر لاهیجان افتاده بود و شبی به ما اجازه دادند لباس هایمان را که مدت ها بود در حمام نمور خشک می کردیم به حیاط ببریم. ما هم هر چه داشتیم بردیم و هر جا که می شد پهن کردیم. چند ساعت بعد صدای نعره ای در بند پیچید که این چه افتضاحی ست. شما چه قماش زنی هستید. هر چه فکر کردیم نفهمیدیم چه اشتباهی از ما سرزده تا حالیمان کردند که این طناب مال زندانیان مرد بوده و ما چه بی شرمیم که این را نفهمیده ایم و یا برایمان مهم نبوده. شاید آنشب برای اولین بار از ته دل باور کردم که به اسیدپاش ها باخته ایم. نسل ما که به موقع عکس العمل نشان نداده، باخته. بازی را به یک

عده دروغگوی متحجر باخته ایم. و حالا که سی سال از آن روزها می گذرد، کشورم همچنان عرصه ی تاخت و تاز اسید پاش هاست. حالا دختران ما را نشانه گرفته اند. ما و زندگی مان کافی نبود. حالا به جان دخترانمان افتاده اند. دنیای خوبی برایشان نساختیم. ایکاش آنها نقطه ی پایانی باشند به این دور باطل خشونت و وحشت. ایکاش بدانند اگر امروز پاسخ در خوری ندهند، فردا نوبت دخترهاشان خواهد رسید.

در جریان است. بنیادگرایان اسلامی با استفاده از میانی موجود در اعتقادات مذهبی اشان ایدئولوژی سرکوبگر و خشن ساخته اند و به اشکال مختلف علیه جهان متمدن دست به شورش زده اند، شورش که یک سر آن در سرزمین های عراق و سوریه در جریان است، گردن قطع می کند و زنان را به اسیری می گیرد؛ و یک سر آن در ایران است که با اسید پاشی به صورت زنان و دختران دشمنی خونین و هیستریک خود را با فرایند روز افزون عدم تعلق مردم به نهاد مذهب و اسلام سیاسی و حکومتی نشان می دهند.

<http://haghaei.blogspot.com>



بدجبابی آنان بوده است. چگونه است که جوانانی که ویدئو هپی را ساختند پس از دو ساعت شناسایی و دستگیر شدند اما عاملان این جنایات بیش از یک هفته است که همچنان آزاد می گردند.

اصولا تاریخ جنگها و خون ریزی های نشان می دهد که هر گاه یک فرهنگ و نظام ارزشی در اقلیت قرار گرفت و رو به نابودی گذاشت، برخی از معتقدان سرسخت آن، در هنگام مواجه با فرهنگ غالب، دست به شورش زده اند و در این راه از میانی فرهنگی و اعتقادی خود ایدئولوژی توجیه گر، برای مقابله با فرهنگ غالب، ساخته اند.

در دورانی که جوامع اروپای غربی در ادامه پروسه مدرن شدن و متأثر از جنبش های سوسیالیستی و آزادی بخش که نقطه آغاز آن انقلاب فرانسه با شعار آزادی، برابری و برادری بود، برخوردار از دولت های رفاه گردیدند و ملت های اروپایی آغاز به گشودن مرزهای جغرافیایی خود بسوی یکدیگر نمودند، مخالفین افراطی فرایند جهانی شدن از ناسیونالیسم خود ایدئولوژی خشن ساختند و علیه این فرایند دست به شورش و ترور زدند.

اکنون نیز این پدیده در نقاط دیگری از جهان که در معرض امواج فرهنگ غالب مدرنیته و سکولار-امانیسم قرار گرفته اند

اسطوره «کوبانی»

دنیاز ایشچی



زنان، مردان، کودکان و پیران "کوبانی" استوره‌هایی تاریخی آفریدند که قصه‌های شب لالایی مادران برای فرزندان و نسل‌های آینده در زمستان‌های سرد کردستان خواهد شد. اردوغان می‌گفت که کوبانی سقوط کرده است، مسئولین کاخ سفید می‌گفتند که به احتمال قریب به یقین کوبانی سقوط خواهد کرد، مردم کوبانی می‌گفتند که تا آخرین قطره خون می‌جنگیم و دیو خون آشام دست پرورده سیاست‌های بین‌المللی داعش را از کوچه‌ها و خانه‌های خویش بیرون خواهیم راند. آنها ابتکار عمل را خود به دست گرفته و اجازه ندادند تا دیگران سرنوشت آنها را رقم بزنند. آنها نه فقط در مقابل توپ و تانک دشمن، بلکه جنگ روانی تسلیم به شکست، قامت‌های خود را چون سرو سرافراشته نگه داشتند و گفتند که ما از مرگ قوی‌تریم.

مردم کوبانی به میلیاردها انسان آزاده جهان روی آوردند و رسانه‌های مجازی بزرگترین اسلحه آنها بود. در شرایطی که در پیشرفته‌ترین کشورهای غربی جهان هنوز این مساله که آیا زنها می‌توانند در صف مقدم جبهه جنگ بکنند یا نه سوالی پاسخ داده نشده تلقی می‌شود، در کوبانی دختران و زنان نه فقط در صف مقدم حمله قرار داشتند، بلکه در خیلی موارد جنگ‌های تن به تن خیابانی را رهبری می‌کردند. بدون شک پیشگامی زنان در رزم تن به تن و کوچه به کوچه و انعکاس بین‌المللی آن افکار عمومی تمامی انسانهای آزاده جهان را تحت تاثیر قرار داد.

تحت تاثیر عکس‌العمل‌های بین‌المللی و افکار عمومی جهانی، غرب بر بمباران‌های مواضع داعش گستره بیشتری بخشید و به دنبال آن مردم کوبانی سنگر به سنگر عفریته ارتجاع تاریخی بازسازی شده و از گورهای تاریخ بر آمده "داعش" را باز پس زدند و دیگر نه فقط کوبانی شهری سقوط کرده نبود، بلکه به احتمال قریب به یقین هم در شرف سقوط قرار نداشت. حالا انگیزه‌های سیاسی جنگ روانی منفی اردوغان و بی‌تفاوتی کاخ سفید نسبت به سرنوشت کوبانی و اولویت قائل شدن به مسائل عراق، جای بحث مستقل خود دارد.

بر واضح است که ژئوپولیتیک خاورمیانه در خور و آستن تحولات جدی می‌باشد. درس‌آموزی‌های وقایع جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و وقایع بعد از اتمام دوران جنگ سرد نشان می‌دهد که رقابت میان قدرت‌های بین‌المللی بر سر کنترل بر منابع و ذخایر زیرزمینی، شاهراه‌های حیاتی ژئوپولیتیک منطقه‌ای، بازارهای نیروی کار ارزان، بهره‌وری از امکانات بازارهای سرمایه‌گذاری نوین، دست‌یابی و کنترل بر بازارهای مصرف منطقه‌ای، میدان‌های رقابت شدیدی را

در عرصه جهانی برای قطب بندی‌های سیاسی اقتصادی دولتی فراهم آورده‌اند. در خیلی موارد هنوز استراتژی غرب در این راستا بازسازی دولت‌های دست‌نشانده نوین می‌باشد. گویا استعمار پیر، هر روز شکل و شیوه‌های تازه‌تر و نوینی به خود می‌گیرد.

آمریکا، و به دنبال آن دولت‌های غربی اقماری آن به نمایندگی از طرف کارتل‌های سرمایه‌داری این کشورها استراتژی‌های ویژه و مجزائی را در بخش‌های مختلف دنیا به پیش می‌برند. آنها از یک طرف چشم به ذخایر و ثروت‌های کشورهای آسیای جنوب شرقی دوخته و از طریق پایگاه‌های نظامی آمریکا در جزایر گوام، فیلیپین، اوکیناوا و استرالیا، هر از چندگاهی حرکت‌های ویژه‌ای را در دریای جنوبی چین، در تایوان، هنگ کنگ و غیره دامن می‌زنند.

جزایر دیاگو گارسیا در اقیانوس هند یکی دیگر از مراکز اصلی کنترل امنیتی بر آسیا، آفریقا و خاورمیانه می‌باشد. اگر استراتژی غرب از کنترل افغانستان، دست‌یابی به کشورهای آسیای میانه می‌باشد، پیش‌رفت این استراتژی را باید در ابعاد چندین دهه آینده مورد نظر قرار داد.

بعد دیگر بین‌المللی این مساله خارج کردن کامل رقبای بین‌المللی غرب و آمریکا مانند چین و روسیه از خاورمیانه و اعمال کنترل کامل غرب و در رأس آن آمریکا بر این منطقه می‌باشد. اگر قبلاً قراردادهای نفتی، صنعتی و تجاری ویژه‌ای ما بین عراق و سوریه از یک طرف و چین و روسیه از طرف دیگر برقرار می‌بود، دیگر از این مناسبات تجاری خبری نیست و این حکومت‌گران و ارتش آمریکائی شده است که حکومت می‌کنند. دیگر قراردادهای بلندمدت تجاری، امنیتی و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت توسط کارتل‌های غربی صورت می‌گیرد و خبری از جایگاه رقبای بین‌المللی آنها نیست.

سیاست‌های چندین ساله اخیر غرب در خاورمیانه با وجود چندین بعدی و گاه ضد و نقیض بودن آن نتایج مغشوشی داشته است که به یکی از نقاط ضعف اساسی سیاست خارجی دولت اوپاما میدل‌گوردیده است که در انتخابات ریاست جمهوری آینده تاثیرات جدی خویش را بر نتایج انتخابات خواهد گذاشت.

یک بعد این سیاست‌ها بر پایه‌های برچیدن حکومت‌های دیکتاتوری سکولار در منطقه و جایگزین کردن آنها با حکومت‌های اسلامی می‌باشد. برچیدن حکومت‌های صدام حسین، حسنی مبارک، معمر قذافی و حالا بشار اسد، در این راستا به پیش برده می‌شود. بر اساس این استراتژی، تاریخ مصرف این حکومت‌ها به سر آمده و باید با آلترناتیو دیگری جایگزین گردند.

بعد دیگر استراتژی غرب بر پایه‌های تامین امنیت و منافع بلندمدت اسرائیل می‌چرخد. گرچه در تمامی این ماجراها، اسرائیل کاملاً در حاشیه قرار گرفته است. شایعه‌های تعلیم دیدن ابوبکر البغدادی توسط موساد و

سخنان ادوارد سنودن در این زمینه‌ها و سخنان هیلری کلینتن در زمینه ایجاد و تقویت نیروهای مانند مجاهدین افغانستان جهت پیشبرد سیاست‌های آمریکا، زوایای دیگری از این گستره را برای ماها باز می‌کند. آیا واقعا غرب خواهان این است که همه اسلامگرایان افراطی را در یک نقطه جمع کند و سپس جناح‌های مختلف اسلامی را به جان هم بیندازد؟ یا اینکه این بیماری مضمّن در ذات و درون فرهنگ اسلامی خاورمیانه خفته است؟ هر کس می‌تواند در این زمینه‌ها نتیجه‌گیری‌های مختلف خودش را داشته باشد. آنچه واضح است، تامین امنیت اسرائیل و دست داشتن مستقیم و غیرمستقیم غرب در شکل‌گیری نیروهای مانند داعش، واقعیت‌های انکارناپذیری می‌باشند.

درست است که در خیزش بهار عربی مردم بر علیه دیکتاتوری‌های درازمدت بر خاسته و خواهان آزادی و استقرار جامعه مدنی بر مبنای رعایت هر چه گسترده‌تر حقوق بشر خصوصاً برای اقلیت‌ها بودند، ولی دولت‌های غربی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا، عوض حمایت جدی از جامعه مدنی و احزاب سکولار و دموکرات، از نیروهای مانند اخوان المسلمین حمایت کرده و نوری الملکی‌ها را بر سر کار می‌آورد.

آنها از نیروهای مشابه مجاهدین افغانستان، یعنی داعش با حمایت قطر، عربستان و حتی ایران شکل گرفته است، با حمایت از جریان‌های مشابه اخوان المسلمین پرداخته و برای سرنگون کردن بشار الاسد‌ها، امکان و زمینه‌های آن را فراهم می‌کنند تا ...

ادامه در صفحه ۱۶

بولتن کارگری شماره ۵۳

تحلیل هفته: تغییر قانون کار، به کام

کارفرمایان، علیه کارگر

دیگر کشورها: جنبش‌های رادیکال در

امریکای لاتین

اطلاعیه‌ها: - بیانیه‌ی اتحادیه آزاد

کارگران ایران: تلاش برای اعمال

تغییرات ضدکارگری در قانون کار

- اطلاعیه‌ی سندیکای کارگران شرکت

واحد اتوبوسرانی تهران و حومه:

کارگران هم‌چنان از شورای تحمیلی

بیزارند

اندیشه: - واکنش تشکل‌های زرد برای

تغییر قانون کار

اقتصاد ملی: یک کارشناس اقتصادی:

تفاوت استانداردهای ایمنی در صنعت

نفت

و...

اسطوره ...

ادامه از صفحه ۱۵

نیروهایی مثل داعش از قیرهای هزاران ساله تاریخ دوباره زاده شوند و با کفن های پوسیده خود حکومت های اسلامی تشکیل دهند.

پیشبرد یک چنین سیاستی نه فقط به تنش های مذهبی دامنه گسترده تری داد، بلکه با کمک حمایت های مالی و نظامی کشورهای حامی این استراتژی، موجب کریستالیزه شدن آنها گردیده و به قطب بندی های متقابل مذهبی منجر گردیده و فرهنگ جامعه مدنی آزاد را در جامعه خفه میکنند و فرهنگ نفرت های دینی و مذهبی اسلامی شیعه، سنی و غیره را بر جای آن نشانند. با آمدن داعش به صحنه سیاسی نظامی منطقه ای دیگر آش آنقدر شور شد که جهان غرب و در رأس آن آمریکا مجبور شد برای مهار کردن وضعیت سریعاً خود وارد عمل شود.

در کردستان به خاطر قدمت و وسعت فعالیت های احزاب سیاسی سکولار دموکرات و رنگ ضعیف فرهنگ مذهبی و بالاخره غلبه حس ناسیونالیستی بر فرهنگ مذهبی، رهبران سیاسی کردها در هر چهار کشور کرد نشین با مهارت تمام قادر بوده اند تا در این وضعیت بلیشو، استقلال عملکرد سیاسی خویش را هر کدام بصورتی جداگانه حفظ کنند.

نصیب کشور ترکیه هم از این گستره سیاسی، دولت اسلامی اردوغان می باشد که به کمک دلارهای سعودی و پولهای قاچاقی ایران برای دور زدن از محاصره اقتصادی و غیره، قدم به قدم دستاوردهای جامعه مدرن و آزاد را از دست می دهد و نیروهای آزاده جامعه مدنی را زیر ضرب قرار می دهد. دولت اردوغان ماهیت واقعی خویش را در مورد کردها، در عکس العمل های خویش نسبت به محاصره کوبانی به وضوح نشان داد.

اگر یکی از ابعاد استراتژی ترکیه در این ماجرا حمایت ضمنی از داعش "سنی مذهب"، قبل و بعد از آزادی گروگان های ترکیه، از طریق اجازه فروش نفت داعش از طریق ترکیه، امکان پول شوئی آنها از این طریق و ورود هزاران رزمنده داعش از طریق خاک ترکیه به سوریه و موارد دیگر نشان داد، بعد دیگر آن جنبه ضد کردی آن میباشد که نمونه آن را در گفتار و کردار اردوغان در مورد کوبانی شاهد بودیم.

در همان روزهای اول محاصره کوبانی، اردوغان خیر سقوط کوبانی را با مسرت تمام اعلام می کند و امکان رسیدن آذوقه و مهمان و نیروهای داوطلب جهت مبارزه با داعش را از آنها میگیرد. در این زمینه حتی فشارهای ارباب بزرگ هم تاثیر نمی کند و نهایتاً آمریکا از طریق تشدید مستقل حملات هوایی به داعش نقش کلیدی در شکسته شدن محاصره نظامی کوبانی ایفا کرد.

اگر یکی از ابعاد استراتژی غرب در

خاورمیانه بر چیدن حکومت های دیکتاتوری سکولار از طریق ایجاد و پشتیبانی غول های شیطانی نظیر داعش سنی و به موازات آن برادر ناتنی شیعه کفن پوش آن می باشد، گاه کنترل افسار چنین ویروس های خطرناکی که توسط خودشان خلق شده اند، به مانند اسامه بن لادن از دستشان خارج شده و موجب سرایت بیماری مضمی می گردد که دامنه آن خود غرب را هم میگیرد. در یک چنین شرایطی می باشد که خود غرب مجبور می شود چنین ویروس خطرناکی را که خود خلق کرده اند، دوباره تحت کنترل خود در بیاورند.

آنچه کاملاً مشهود است این می باشد که، آنها قصد از بین بردن ویروس خطرناک داعش را ندارند، بلکه در صدد مهار کردن آن می باشند. حالا هر چقدر هم دولت بشار اسد بیاید و بخواهد به اقدامات و اصلاحات دموکراتیک دست بزند و با غرب همکاری بکند و با داعش بجنگد، هنوز از نظر غرب، در سوریه و عراق، دشمن اصلی دولت بشار اسد می باشد.

رگه های استراتژی سیاسی اکثر جریانات سیاسی آذربایجان جنوبی به غیر از سکولار و دموکرات های آزاده، بر محور دشمن شماره یک شمردن دولت بشار اسد در منطقه استوار می باشد. آنها ماهیت و سیاستهای نیروهای سیاسی کرد ترکیه و کرد سوریه و عراق را به نسبت زاویه های سیاسی آنها با دولت اسد محک می زنند. این زاویه نگرش و شیوه ارزیابی، کاملاً همخوان و همسو با سیاست ها و استراتژی آمریکا استوار می باشد.

استراتژی دشمن درجه یک شمردن حکومت بشار اسد، جنایت های داعش و خطر ویرانگر آن را در سایه قرار می دهد. بر اساس این استراتژی، داعش معتدل تر میتواند دوست دولت اردوغان و حتی غرب باشد. دوستان آذربایجانی ملی گرای افراطی ما هم به همنوائی با چنین استراتژی، با داعش سنی مذهب احساس غرایب بیشتری می کنند.

بعد دیگر سیاست استراتژیک ترکیه بر محور ضد قدرت گیری کردها در جنوب ترکیه، خصوصاً کنترل امنیتی سیاسی نیروهای پ ک ک و همراهان کرد سوریه ای آنها در سوریه می باشد. اردوغان نه تنها به تهدید های اوچالان مبنی بر اینکه اگر اجازه بدهند کوبانی سقوط بکند، مذاکرات صلح را قطع خواهد کرد توجهی نکرد، بلکه به بمباران مواضع پ ک ک در سوریه پرداخت.

آنها پ ک ک را به همراهی و همکاری با دشمن درجه یک، یعنی دولت بشار اسد متهم می کنند. در این میدان دولت اسلامی عراق و شام "داعش" دشمن درجه یک منطقه مطرح نمی گردد. این سیاست از زبان دوستان آذربایجانی ما هم مثل طوطی تکرار می گردد. آنها در انتخاب ما بین نیروهای دولت بشار اسد و داعش، بشار اسد را دشمن درجه یک قلمداد می کنند.

حاکمیت بستر ساز ...

ادامه از صفحه ۱۰

می شود گفت که از "رهبری" در این زمینه یک گام جلوتر است.

در روزهای گذشته مردم در اصفهان به خیابان آمدند و در تهران جلوی مجلس شورا جمع شدند و شعارها دادند. نظر شما نسبت به حرکت اعتراضی مردم چیست؟

حداقل واکنشی بوده که مردم توانستند از خود نشان دهند. اتفاق کوچکی نبوده که بشود به سادگی از کنار آن گذشت. اگر حاکمیت منافع جامعه را در نظر داشته باشد باید از این اعتراضات مردم که خود جوش است نه تنها حمایت کند، بلکه با مردم همراه شود. خشونت نباید در جامعه عادی شود.

بسیار عجیب است که با رسانه هایی که اخبار مربوط با اعتراضات مردمی را پوشش خبری می دهند از طرف حاکمیت برخورد می شود. اتفاقاً اگر جامعه در برابر چنین جنایتی سکوت می کرد جای نگرانی بسیار بود و از لحاظ روانشناسی اجتماعی نشانه بسیار بدی بود.

خوشبختانه این واکنش به جا و البته ناکافی نشان داد که هنوز اندیشه و احساس و رفتار افراد جامعه حساسیت خود را نسبت به بروز چنین پدیده هایی با این درجه از خشونت از دست نداده است به ویژه آن که مردانی از جامعه به درجه ای از درک و آگاهی رسیده اند که در این اعتراضات با زنان همگام باشند.

این مصاحبه توسط گروه کار زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) صورت گرفته است.

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۲۳۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022

442032

SWIFT-BIC: COLSDE33